

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران گرامی باد ششمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن!

هم میهنان گرامی!
کارگران، دهقانان، زحمتکشان بپاخاسته!
ششمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن، این آفریده عزم و رزم دشمن شکن شاگرمی باد. شش سال پیش از این لحظه، پیروزی قطعی شما بر رژیم منفور شاهی فرا رسید، کاخ کهنه ستم فروریخت و روز نو و جشن نوروزی ما بهم آمیخت. پیروزی بر رژیم شاه نوید دهنده آن بود که آماجهای انقلاب برآورده گردد و استبداد و خفقان و ستم، بهره‌کشی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و چپاول ثروتهای

اکثریت

نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - دخراج از کشور

دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۶۲ - ۱۱ فوریه ۱۹۸۵

بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۴۴

خاطره رهبران شهید خلق ترکمن جاودانه باد!

در صفحه ۸

تفاله‌های رژیم پیشین، شش سال پس از انقلاب

فرزندان شهید خود بوسه وداع دهند، برادرانی که برای دیدار خواهر دلبندهشان به دهامامورساواک و نخست وزیری مراجعه کردند و در نهایت نیز ناکام از اوین بازگشتند، دختران جوانی که پس از ماه‌ها، نامه سانسور شده نامزد دلبندهشان را خواندند، جوانان رزمنده‌ای که با گل زخم‌های سوزان تنشان در گوشه‌ی سول انفرادی زندان‌های آریامهری به آزادی- زندگی، حرکت، بازی کودکان، شادی، عشق- می‌اندیشیدند... چگونه می‌توانند خاطره رژیم مرتجع را که موهن‌ترین رفتار با انسان را در قالب شیوه‌ی قرون وسطایی حکومت سلطنتی در میهن ما ایران برپا ساخته بود، از یاد ببرند؟

بقیه در صفحه ۲

شش سال از ۲۲ بهمن، روز خستگی سرتگونی رژیم منفور سلطنتی در کشور ما می‌گذرد. مردم دلیر ایران در چنین روزی رژیمی را به غرقاب تاریخ نهادند که جز سراسر سردگی به امپریالیسم، وطن‌فروشی، سرکوب خونین هر ندای حق‌طلبانه در کشور، دزدی، فساد، ستم سیاسی و اجتماعی و شکنجه و اعدام در کارنامه سیاه خود نداشت.

هیچ مبارز آزادیخواه و رزمنده راه استقلال و عدالت اجتماعی نیست که در آن سالهای تاریک به مقاومت در برابر رژیم ستمشاهی برخاسته باشد و قلب پاک و پرمهرش لبریز خاطرات دردآلود و وحشیگری‌های عمال سلطنت نباشد. مادران و پدران و کت در زیر تیر نگاه ماموران ساواک منحل بر چهره

"آر.سی.دی" را بعد از شش سال رسماً احیا کردند

سازمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) بیست سال پیش به ابتکار امپریالیسم آمریکا و انگلیس و با شرکت ایران، پاکستان و ترکیه تشکیل گردید. "آر.سی.دی" که یکی از ضمایم پیمان سنتو بود، بعد از انقلاب همراه با دهها پیمان و قرارداد امپریالیستی دبتر، از هم گسست، اما دبیری نهایی که بر اثر خیانت رهبران جمهوری اسلامی تلاش برای احیای آن آغاز گشت. در اجلاس اخیر "آر.سی.دی" در تهران، احیای این پیمان قطعیت تام یافت.

بقیه در صفحه ۷



- * پیروزی حرکت اعتراضی کارگران شرکت نفت در خوزستان
- * علی‌رغم سرنیزه‌های پاسداران
- * دهقانان از زمینهای خود پاسداری می‌کنند
- * راه افزایش تولیدات کشاورزی به روش جمهوری اسلامی
- * اعتراض مسلمانان مبارز علیه سیاستهای رژیم ج.ا.

در صفحه ۱۲

ارگان حزب کمونیست یونان:

کشتار انقلابیون ایران هموار کردن راه امپریالیسم

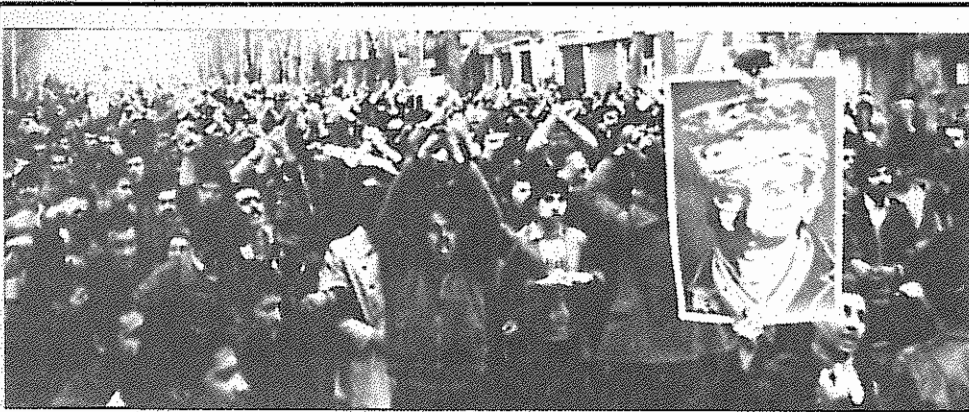
روزنامه رتیسوس پاستیس ارگان حزب کمونیست یونان در شماره ۲۱ ژانویه ۱۹۸۵ خود با چاپ عکس رفیق شهید مرتضی میثمی خبری درج کرده است که متن آن چنین است:

"اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام کرد رهبران جمهوری اسلامی ایران دو تن از کادرهای برجسته جنبش انقلابی ایران، رفیق منصور پورجم، عضو کمیته ایالتی خوزستان و رفیق میثمی، دبیر منطقه شرق تهران سازمان را به شهادت رساندند.

دژخیمان رژیم با استفاده از انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی کوشیدند رفقا را از پا در آورند، اما همه سعی و کوشش آنها به علت مقاومت

بقیه در صفحه ۱۴



فاتوانست هیچ استقامت

بانهیبی فروریخت

خلق برخاست

پنجه در پنجه دشمن آویخت

"ماهه آرسانیم!

ماهه رستم‌انیم!

از تبار بلانیم!

خشم زحمتکشانیم!"

شحنه بگریخت...

... ناگهان کوه خسته

کوه و امانده از ماندن خویش

کوه آتشفشان شد

از فرازش

"بهمنی" سرخ

سوی هامون روان شد

زیرپایش

دشت لرزید

چون قیامت قیامت

کاخ نامردمان از خروش

صلح، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت) به مردم ایران گروامی باد ششمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمین

بقیه از صفحه اول

مالکی برخاستند و استبداد خونین مذهبی را به کشور
ماتحمیل کردند.

امروزه، شش سال پس از پیروزی انقلاب بهمین
بر رژیم شاه میهن ما روزگار بس خونباری را
می گذراند. سران رژیم به قیمت ویرانی کشور و
کشتار بی امان جوانان و آواره کردن میلیونها تن از
هم میهنان ما جنگ با عراق را ادامه می دهند. آیت اله
خمینی نه تنها از این همه ویرانگری و خونریزی سیر
نشده و دست برنداشته است، بلکه در آستانه ششمین
سالگرد انقلاب بار دیگر به تقدیس جنگ و خونریزی
پرداخته و آنرا بعنوان "رحمت الهی" و "رسالت
پیغمبران" ستوده است و شعار جنگ، جنگ، همیشه
جنگ را سر داده است. این واقعیت تلخ دیگر کاملاً
روشن شده است که اگر مردم بگذارند رژیم بتواند،
رهبران جمهوری اسلامی از نابودی همه کشور در تنور
دوزخی جنگ هم اماندارند.

لگد مال کردن آزادیهای سیاسی و هجوم
خونین و تبهکارانه به نیروهای انقلابی و مردمی به
جایی رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی در نظر همه
محافل ترقیخواه جهان در رده نخست عاملین جنایت
علیه حقوق بشر شناخته شده و نام آن در کنار
خونریزترین و منفورترین رژیمهای دنیا ثبت
گردیده است. دیوارهای اوین و قزل حصار و صدها
زندان و بازداشتگاه رژیم در سراسر کشور با خون
فرزندان رزمنده شما مردم زحمتکش ایران سرخ است.
دعایها را انقلابی و میهن پرست در بند این تبهکاران
هر روز شکنجه می شوند و مردم مرگ، زندگی آنها را
تهدید می کند. انقلابیون و میهن پرستان، امخفیانه
اعدام می کنند و یا زیر شکنجه به شهادت می رسانند.
کارگران، کارمندان، دهقانان و دیگر مردم زحمتکش
را به دلیل اعتراض علیه دستمزد و درآمد، نبود و
گرانی مسکن، به دلیل اعتراض علیه جنگ و علیه این
حکومت استبدادی و ارتجاعی زیر فشار و توهین قرار
می دهند، خودسرانه اخراج می کنند و به زندان
می افکنند.

در سالی که گذشت عمال پرکوبگر و اوباشان
رژیم به کارگران مبارز دختانیات، شرکت ساسان و
ذوب آهن و به دهها هزار تماشاگر معترض در میدان
امجدیه تهران هجوم بردند و دشمنی آشکار مرتجعین
حاکم با شما را به نمایش گذاشتند. ارتجاع حاکم با
تشدید فشار بر کارگران، با رد لایحه دولتی کردن
بازرگانی خارجی و با لغو مالکیت دهقانان بر
بسیاری از زمینهای مصادره شده از بزرگ مالکان،
دشمنی خود را با شما مردم زحمتکش به اوج رسانده
است.

سیاستی که رژیم در زمینه اقتصادی دنبال
می کند، به زیان تولیدات داخلی و ملی کشور ماست.
سیاست رژیم واردات کالاهای مصرفی و از جمله
افزایش بیسابقه واردات کالاهای کشاورزی از غرب
را به شدت افزایش داده است. رهبران جمهوری
اسلامی با این اقدامات و بیمودن راه نزدیکی و
دوستی با غرب و ستیزه جویی با کشورهای سوسیالیستی
و ضد امپریالیستی که از استقلال میهن ما حمایت
می کنند، استقلال کشور را در معرض تهدید دشمنان



...مان!

سپیده سپیده سپیده
آن که نامش کسی نداشتند
سجده به حسرت
خنجر سیمگون از نیام خلق پر کشیده
در افق جامه شب در دیده
مان بشارت، بشارت، بشارت!
این سپیده به خورشید دارد اشارت
صبح آزادی ماد میدهد...



صلح و آزادی و بهروزی مادر گرو عزم و رزم
ماست. مرتجعین حاکم علیه انقلاب بهمین، علیه مردم
و علیه مصالح و منافع ملی ما عمل می کنند. اعتراض و
مبارزه علیه ارتجاع حاکم را با همه امکانات در سراسر
کشور گسترش دهید. در کارخانه و اداره، در روستا،
در دانشگاهها و مدارس، در خیابان و خانه، در هر کجا
که هستید علیه ادامه جنگ، سرکوب آزادیهای سیاسی،
بازداشت و کشتار انقلابیون و میهن پرستان، علیه
چپاول دسترنج و پایمالی حقوق خود، علیه گرانی و
بیکاری و بی مسکنی و علیه سیاستها و اقدامات
استقلال شکن حکومت اعتراض کنید، مبارزه کنید.
کجا هستید و بیکار می کنید، دست یکدیگر را محکم
بگیرید و برای پایان دادن به حاکمیت ارتجاع متحد
شوید. ششمین سالگرد انقلاب بزرگ بهمین را سر آغاز
جدید مبارزه علیه مرتجعین و خائنین به انقلاب قرار
دهید.

مردم زحمتکش ایران!

شما می خواهید جنگ فوراً قتلح شود و صلح برقرار
گردد. شما می خواهید این استبداد خونین و سیاه قرون
و سفاکی از بین برود و در کشور ما آزادی و دموکراسی
بوجود بیاید، کسی را بخاطر دفاع از استقلال و
آزادی و صلح زندان نبرند، شما می خواهید
چنایتکارانی که دستشان به خون انقلابیون آلوده
است به جزای اعمال خود برسند. شما می خواهید
میهنان ایران وابسته نباشد، مستقل باشد، در برابر
امپریالیستهای غارتگر بایستد و سرخم نکند. شما
می خواهید میهنان سر بلند باشد. شما می خواهید
بیکاری و گرانی، بیسوادی و فقر و جهل بکلی از
برود. شما می گویید همه زحمتکش باید خانه داشته
باشند و از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی
بهره مند گردند. شما میدانید که مرتجعین حاکم علیه
این خواسته های بحق شما عمل میکنند. تا اینها بر سر
کار هستند، امید بهروزی و راحت زندگی شما نیست.
برای دستیابی به صلح، استقلال، آزادی و عدالت
اجتماعی باید علیه ارتجاع حاکم متحد شویم و خود
سرنوشت خویش را بدست گیریم. اتحاد، مبارزه،
پیروزی شعار ماست. ما از همه احزاب و سازمانهای
مترقی کشور دعوت کرده ایم که با یکدیگر علیه
ارتجاع حاکم متحد شویم! اتحاد چاره کار ماست.

مردم زحمتکش ایران!

انقلاب بهمین و شکست تلخ آن نشان داد که
نباید به کسانی اعتماد کرد که دردشان درد مردم
نیست. سازشکاران و میوه چینیان انقلاب و کسانی که
به شما مردم محروم و زحمتکش اعتقادی ندارند کسانی
که بروی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و
دولت های امپریالیستی و احزاب سرمایه داران غربی
لبخند میزنند اما بروی فرزندان شما مردم زحمتکش
بقیه در صفحه ۱۴

باید آن روزها، آن شورها و شعارها:

- ☆ بگو مرگ بر شاه!
- ☆ این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد!
- ☆ رژیم شاهنشاهی، الغا باید گردد!
- ☆ زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!
- ☆ اتحاد، اتحاد، ضرورت انقلاب
- ☆ توپ، تانک، مسلسل
- ☆ دیگر اثر ندارد
- ☆ حکومت نظامی
- ☆ دیگر اثر ندارد
- ☆ شاه خیانت می کند
- ☆ ارتش حمایت می کند
- ☆ به باری توده ها، شاه ترا می کشیم!
- ☆ کاخ نیاوران را، به خاک و خون می کشیم!
- ☆ درود بر کارگرفتن ما
- ☆ مبارز دلیر و سرمخت ما
- ☆ مرگ بر آمریکا!
- ☆ بعد از شاه، ثوبت آمریکاست!
- ☆ به روزی نهایی، اخراج آمریکایی
- ☆ کارگر، بزرگر، رنجبر
- ☆ اتحاد، اتحاد، اتحاد!
- ☆ ای ملت!
- ☆ ما با هم متحد می شویم
- ☆ تا برکنیم ریشه استعمار
- ☆ تا برکنیم ریشه استعمار
- ☆ درود، درود، درود
- ☆ درود بر فدایی
- ☆ درود بر مجاهد
- ☆ مای گیم شاه نمی خوایم
- ☆ نخست وزیر عوض میشه ...
- ☆ شاه در بدر شده ساواک بی پدر شده
- ☆ مرگ بر بختیار نوکر بی اختیار
- ☆ نه شاه می خوایم، نه شاهپور
- ☆ لعنت به هر دو مزدور
- ☆ ایران را سراسر، سیاهگل می کنیم!
- ☆ تنهاره رهایی جنگ مسلحانه!
- ☆ کابینه بختیار
- ☆ نابود باید گردد!
- ☆ برسلل هوایی
- ☆ آزاد باید گردد!
- ...
- ☆ در بطوح آزادی
- ☆ جای شهد اخالی

تفاله های رژیم پیشین، شش سال پس از انقلاب چه می کنند

بقیه از صفحه اول

کدام زحمتکش شریف ایرانیست که بیاد نیاورد آن تبعیض اجتماعی را که بروی رواداشتنند، آن کاخ های کم نظیر و تک اتاق نمود خویشت را، آن سپرده ها در بانکهای سوییسی و اجاره خاندی عقب افتاده اش را، آن اسکی های زمستانی و قایق سواری های تابستانی را با جیب تهی و نسجهی داروهای مورد نیاز فرزند بیمارش را؟ آن دهقان پیر که جوانیش بر سر زمین ارباب رفت و در پیری در آلونک ساخته از ناپلئون و پیت حلیبی در حاشیه فلان و بیهان شهر آواره شده بود چگونه می تواند چهره کربه این رژیم را از خاطر بزداید؟

کدام کارمند شریف است که دلی پر خون و لبانی کویا از دزدی ها، فساد و باندبازی دستگاه منحط دیوانسالاری رژیم سلطنتی ندارد؟ کدام دانشجوی ترقی خواه است که خاطره ی گارد سفاک شهربانی را در محیط تدمصیل و تحقیق خود از یاد برده باشد؟ کدام نویسنده، شاعر، کارگردان، نقاش و هنرمند مردمی است که غول سانسور و اختناق پهلوی را فراموش کرده باشد یا سالها در سپاه چال "تمدن بزرگ" آریامهری سر نکرده باشد؟ کدام یک از خلقهای کشورمان است که نابودی فرهنگ ملی خویش را در زیر چرخ تانک ها و تیغ سانسور وزارت اطلاعات شاهنشاهی بیاد نداشته باشد؟ کدام زن زحمت کش ایرانی است که دستمزد نابرابر، ستم و اجحاف، عقب افتادگی اجتماعی، عدم تامین پزشکی و بهداشتی برای خود و نوزادش را در رژیم سلطنت از یاد برده باشد؟ کدام ...

رژیم سلطنت کوشید فضای مرگبار و منجمد آرماتی خویش را بر زندگی مردم شریف ایران چیره

سازد ولی خواب خوش سکنداران کشتی پوسیده سلطنت دیری نپایید. شعله های خشم مردم، دل شب را شکافت و اندرون لانه ی موش ما را روشن ساخت. آنگاه دیرتر همه چیز بر همتان روشن شد.

مردم ایران، همه به یاد دارند آن روزی را که دوربین های تلویزیون و خبرنگاران رسانه های گروهی به درون زوایای زندگی فاسد و جنایت بار سران رژیم سرتنون شده ی سلطنت راه یافتند. آری، میلیون ها مردم به چشم خود نمایشی باور نکردنی از رذالت و فضااحت را دیدند.

آنچه مردم ایران - و جهان - به چشم دیدند، کثیف ترین و منحط ترین سرسپردگی ها، دزدی، فساد، خون خواری حیوانی، انحطاط مطلق اخلاقی، وطن فروشی و ... بود. سالها مبارزه افشاگرانه نیروهای ترقی خواه در درون و بیرون مرزهای کشور، آبرویی برای رژیم سلطنتی پهلوی در نزد هیچ انسان آزاده و ترقی خواه جهان به جای نگذاشته بود ولی آن گاه که پوسته ی این نظام منحط از هم شکافت و گنبد اب درونی آن عیان گشت، همتان اعتراف کردند که توسن خیال انسان متمدن قرن بیستم در بلندترین جهش های خویش نیز بسیار با آن همه عقونت چرکینی که حقیقتا در تاروپود سلطنت نتون شده در ایران جای گرفته بود، فاصله داشت.

هم پای گسترش انقلاب و تیره شدن افق زندگی سلطنت سرسپرده به امپریالیسم در ایران، کاروان غارت پیشگان به همراه میلیاردها دلار ثروت ملی زحمتکشان ایران به سوی فرانسه، انگلستان، آمریکا، جزایر آمریکای لاتین و ... به راه افتاد و یکی از بزرگترین راهزنی های تاریخ بشریت در بقیه در صفحه ۴



نقاله‌های رژیم‌پیشین

بقیه از صفحه ۲

طول ماه‌های پیش و پس از انقلاب در کشور مارخ داد. قافله منزه "وزیر" و "وکیل" و "والا تهر" و "تیسار" و "جناب" به همراه قالی و شمش طلا و چمدان اسکناس - و آنجا که قافیه تنگ بود، حتی زعفران وزیره و...! - از راه هواورزمین و دریابنای گریز نهادند. این فرمان تاریخ و ضرورت عصر مابود - یک طبقه فرتوت، پوسیده و منقطع شمس خورده بود.

دوران جدیدی از "زندگی" عناصر و تکه پاره‌های طبقه حاکمه پیشین آغاز شد. حجره‌های قاچاق ارز فلان و بهمان تیسار در لندن و پاریس و لس آنجلس برای "آب کردن" باغ کرج و پلاژ رامرو و ویلای نیاوران و تبدیل آن به "احسن بین المللی" به راه افتاد. چلوکبابی فلان سرهنگ توپخانه و کله باجه و پالوده فروشی بهمان مامورکن دوم "ستاد شاهنشاهی" نیز افتتاح شد. آن گاه که بساط سورت و شایر و شیخه و دود و دم حضرات استقرار یافت و آنان که زرتک تربودند کم کم به تبعیت از "مک دونالد" و "کنفاتی"، چلوکبابی "فرنچایز" تاسیس کردند، به امید پیامدهای سیاست‌های انقلاب شکن مرتجعین شریک در حکومت جمهوری اسلامی و پنا به صلاح دید "میز ایران" وزارت امور خارجه در واشتختن کام در راه "اپوزیسیون" نهادند. جنگ میان گفتارهای سرطانه خیالی آغاز گشت.

هنوز دو سالی از پیدروزی انقلاب بهمن گذشته بود که ده‌ها نشریه ریز و درشت در لندن و پاریس و واشتختن و لس آنجلس روانه چلوکبابی‌ها و خواربارفروشی‌های ایرانی و ده‌های روزنامه فروشی کنار "وست وود" و "رزید ابولوار" و "شانزه لیزه" و "سن ژرمن" و "آکسفورد" و "پیکادلی" و... شد. این بیش از آن که نشانه‌ی وجود حرفی برای گفتن از سوی طبقه منزه و فراری باشد، بیانگر پراکندگی و تشتت فضاحت بار سیاسی مثنی در باری و تیسار و ساواکی دزدی فرهنگ بود که سراسر رتین نامه‌هاشان - اگر فضایی در میان تبلیغات کاباره‌ها و چلوکبابی‌ها و پنکاه‌های معاملات ملکی باقی می‌ماند - چیزی جز مثنی شایعه و دروغ یا لغظی‌های بی اساس و خد و نشان کشیدن بر علیه رتین نامی زقیب در خود نداشت. این بر طبیعی و قابل انتظار بود، چرا که طبقه‌ای که سال‌های طولانی مثنی به دیکتاتوری فردی رضاخانی و محمد رضاخانی و جیره‌خواری و نوکر منشی برای امپریالیسم حکومت کرده بود، جز مثنی تکنوکرات فاسد و زتر الهی‌هرزه گو چیزی برای عرضه در چنقه نداشت. طبقه‌ای که "جهان بینی" و "نظر گاه سیاسی و اجتماعی" آن باعوض شدن رئیس جمهور در آمریکا یا مصاحبه دیکتاتور حاکم با این یا آن خبرنگار خارجی

پس و پیش می‌شد، اکنون وقتیکه با همت مردم از قدرت به زیر کشیده شده، جز پذیرش تشتت چه چاره‌ای داشت؟ آن دسته از رتین نامه‌ها که آبشخور مالی نیرومندی نیافتند، نه تنها با پول تبلیغات کاباره و چلوکبابی نتوانستند باقی بمانند، بلکه اساسا برای گردانندگان آنها، اگر پشتیبان تعریف شده‌ای در ستاد رهبری امپریالیسم جهانی وجود نداشته باشد، "فعالیت سیاسی" فی‌الذاته خالی از انگیزه است. در این مسیر بسیاری از نشریات ریز و درشت یکی پس از دیگری بساط را جمع کردند و از صحنه خارج شدند.

عمال رژیم سلطنتی که عموی رابه قداره بندی و قدری سرکرده بودند، در دوران "اپوزیسیون" نیز به عادت مالوف "اعمال سیاست" کردند؛ با چوب "بیس بال" در لس آنجلس تظاهرات کردند و کنار "هایدپارک" لندن نسق گرفتند، در این شهر "سیاه جامگان" به راه انداختند و در آن شهر "سبز جامگان"، حال آن که این اعضای ساواک منقطع و صاحب منصب های قلیچاق کارد شهربانی بودند که "جامه" عوض می‌کردند. فردای این "اعمال سیاست" ماء کندی خج و نشان کشیدن این جماعت درباری و آن دسته "بختیاری" بر سر شرکت و تحریم برنامہ کذایی در هفته نامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های وابسته به هر یک در می‌گرفت و چندی بعد، سراسر این صحنه تکرار می‌شد. اما باند‌های گوناگون به ناچار باید بساط و محفلی بر سر هم می‌کردند تا بتوانند جدا بخت بیشتری برای اروپایان امپریالیست و دلارهای "سیا" و "موساد" و... دست و پا کنند. از این رو، زولبیا و آب انار و "شو" فرخزاد به مدد آمد تا مگر بتوانند محملی برای اخاذی از ایرانیان بیابند و یا برای اوباشگیری‌های خود "نفر" جمع آوری کنند.

آش هفت جوشی که "سلنلت ملیان" خوانده می‌شدند، در یک سوازمثنی تیسار و مامور عالی رتبه ساواک منقطع و اعوان و انصار اشرف پهلوی و آزاده شقیق تشکیل می‌شد و در سوی دیگر آن - اگر سوی دیگری برای آن باشد - شاپور بختیار و شرکا* قرار داشتند. دکتر امینی در این میان نقش "محلل" را بازی می‌کرد. مقامات و واشتختن تاکید داشتند که وجود رهبری واحدی برای این جبهه مرتجعین ضروریست تا "سیا" بتواند از مجرای واحدی برای اقدامات آنان برنامہ ریزی کرده و از آنان پشتیبانی سیاسی و مالی به عمل آورد. دکتر امینی - این مامور سابقه پیشبرد سیاست و واشتختن در ایران - نقش خویش را بر این پایه پیش می‌برد.

ادامه این تحولات با گسترش برخوردهای مهر آمیز امپریالیسم به مرتجعین حاکم بر ایران قرین

شد و لاجرم به تشتت بیشتر سیاسی در میان این سرسپردگان دامن زد. سیاست دوگانه امپریالیسم آمریکا در قبال مرتجعین حاکم، برای بسیاری از سلطنت طلبان که به مال و منافع طبقاتی خویش می‌اندیشند و همیشه نیز از دشمنان سوگند خورده انقلاب و بهروزی زحمتکشان بوده‌اند، نامفهوم نیست. آکچی‌های تعویض دوباره ویلایی در فلان و بهمان کشور آمریکایی یا اروپایی با ویلایی در تخریش و زعفرانیه و... روز به روز بیشتر می‌شود و به قول خود آنان در برابر "حکومت‌های خلق و جمهوریهای دمکراتیک، از همان حکومتها که با انقلابها می‌آیند، وعده بهشت و جامعه بی طبقه و آزادی و برابری می‌دهند... جمهوری اسلامی خمینی هتل چهار ستاره محسوب می‌شود!" (ایران و جهان - ۲۱۲). تیلور یک وجه از سیاست و واشتختن امروز به صورت پیوستن خیل کثیری از مرتجعین رژیم پیشین به مرتجعین حاکم در غارت و ستم بر مردم ماست. وجه دوم سیاست و واشتختن در علم و کتل "سازمان واحد" سلطنت طلبان یابه عبارتی، "شوراهایی" است که با آن می‌خواهند مرتجعین پوسیده‌ای را که به -

محتوم تاریخ در بدر و متفرق شده‌اند، متحد سازند. واشتختن بر سر این وجه از سیاست خود نیز سرمایه‌گذاری گزافی کرده است که تنها یک قلم آن پرداخت بیش از یک میلیارد دلار به عنوان پول چای به سلطنت طلبان است (کیهان چاپ لندن شماره ۲۷) مثنی ساواکی آواره و بیر تیسارهایی که چندان ارزشهای مسروقه را در آغوش گرفته‌اند به خودی خود چیزی بیش از چرک و عفونت دفع شده از مسیر تاریخ مبارزه و مقاومت مردم کشورمان نیستند. ولی آنگاه که وجهی از سیاست امپریالیسم‌ها آمریکا با تزریق میلیاردها دلار پول در جهت استفاده از اینان به عنوان مترسک‌های ایرانی پیش برد سیاست سرمایه‌داری جهانی در کشور زرخیز و به لحاظ جغرافیایی، استراتژیک ماعمل می‌کند، مسئله قابل تامل می‌شود. به ویژه اینکه اینان اینک (البته مذبحخانه) می‌کوشند دست‌های خویش و ننگ سرسپردگی خود را در پشت خیانت‌ها و جنایت‌های رژیم جمهوری اسلامی پنهان سازند.

اما مردمی که شش سال پیش با فریاد پرشکوه "مرگ بر شاه" بساط آن رژیم منقر را در هم پیچیدند، جایی برای شاه پرستان باقی نمانده‌اند. در برابر تشبثات عروسک‌هایی که به فرمان امپریالیسم به بازی برخاسته‌اند حکم مردم از پیش صادر شده است. شعار مردم امروزم به مانند شش سال پیش اینست که "نه شاه می‌خوایم نه شاپور" منافع و آمال‌های مردم ما را دولتی دمکراتیک و ملی تامین خواهد کرد. در برابر اراده مردمی متحد، نه راهی برای مقاومت ارتجاع حاکم باقی خواهد ماند و نه امکانی برای تشبثات ردیلانه شاه پرستان



"نه شاه می‌خواهیم نه شاپور" لعنت به هر دو مزدور" (از شعارهای مردم در دوران انقلاب)

نگاهی بر ورق پاره‌های شاهپرستان

او امرارباب

"آمریکایی‌ها می‌پرسند ما در ایران چه نیرویی داریم و ما باید با اتحاد و وحدت در برون مرزها، مبارزان درون مرز را با خود همراه سازیم." (علی امینی در مصاحبه با نهضت چاپ کالیفرنیا-طرفدار امینی-۲۲ تیرماه)

کنفرانس شاهپرستان و

گنوانسیون جمهوریخواهان آمریکا

"بنا به دعوت آقای دکتر گنجی وزیر آموزش و پرورش دولت‌های هویدا و آموزگار و شریف امامی نمایندگان چند گروه سیاسی و جمعی از دوستان ایشان به منظور تشکیل کنفرانسی برای سخنرانی و گفت و گو فی‌مابین سلطنت طلبان افراطی و طرفداران مشروطه سلطنتی همزمان با گنوانسیون جمهوریخواهان آمریکا (در همان شهر دالاس) به مدت چهارروز در هتل هاروی هانس تشکیل گردید. (پیام ایران- طرفدار بختیار-شماره ۱۹۰)

عاشقان وطن!

"ما آمده ایم الگویی درست کنیم که ایران را داشته باشیم... من یک روز چند سال قبل رفتم اسرائیل، مأموریتی داشتم، چهار یا پنج سال پیش بود... من یک فرد یهودی هستم. بهترین زندگی را در آمریکا دارم. تبعه اسرائیل هستم. تابعیت آمریکا را هم دارم. ثروت کافی هم در اینجا دارم و قبل از انقلاب هم آمده‌ام اینجا بهترین کار را کردم و بهترین در آمد را داشته‌ام و الان هم دارم. عده‌ای را جمع کرده‌ام اینجا و کارت سبز برایشان گرفته‌ام شاید حدود ۲۰۰ نفر." (سخنرانی اسکندر ارچاد در کنفرانس دالاس)

جنگل وحوش

"در مینجا (آمریکا) ما حدود ۲۵ گروه داریم که همه سلطنت طلب هستند و همه قانون اساسی و رضا پهلوی را قبول دارند، ولی در عمل با خودشان هم مخالفند و حاضر نیستند که با هم دور یک میز بنشینند، اگر میتینگ هم راه بیاورند، همه شرکت نمی‌کنند، در نتیجه میتینگها را که نگاه کنیم از صد نفر بیشتر آدم نمی‌بینیم، زیرا که بقیه گروه‌های سلطنت طلب گروهی را که برپا کننده میتینگ است قبول ندارند و بدین ترتیب هیچ وقت به جایی نخواهیم رسید... می‌ترسم که مانند افسران دوران تزار شویم که آرزوی برکشت سلطنت را به شوروی به گور بردند." (اعدام طرفدار بختیار-۶ آذر ۶۲)

یکی از منابع مالی نوکری اختیار

"اخیرا نهضت مقاومت ملی دکان دو نیش شایور بختیار برای کارشکنی در مبارزات علیه خینی و دریافت دلارهای نفتی و خون آلود عراق متجاوز... بار دیگر دست به کار توطئه تازه‌ای شده و به وسیله چند روزنامه نویس قلم به مزدی که در اختیار دارد می‌کوشد و انمود سازد که سازمانی سلطنت طلب و

معتمد به تدارم پادشاهی مشروطه و قانون اساسی مشروطیت در ایران است." (نهضت چاپ کالیفرنیا-طرفدار امینی-شماره ۴۱)
"آقای دکتر بختیار هم می‌گویند من بعد از جنگ با صدام کاری ندارم و خدا کند که ایشان حساب مالی‌شان را زودتر با صدام یکسره نمایند." (مصاحبه علی امینی با نهضت- طرفدار امینی-۲۲ تیرماه ۶۲)

دعوا بر سر حق السهم از پهلوی‌های مسروقه

"قشریون سلطنت طلب... غافل از اینکه خوبان به کابوسی بدل خواهند شد روی افکار خود از پهلوی‌های سرقت شده از ملت ایران که در بانک‌های خارج انباشته‌اند سرمایه‌گذاری نموده و تنها کارشان اجاره مزدور برای هتاک و ناسزا گفتن... است." (پیام ایران-طرفدار بختیار-شماره ۱۸۷)

ادامه دعوا

"بدون رودربایستی باید عرض نمایم که اکثر گروه‌های به اصطلاح سیاسی و نظامی (سلطنت طلب) در طول سال‌های گذشته از منابع مالی خارجی پول‌های کلان و بی‌حسابی گرفته‌اند و هنوز هم بعضی از آنها که با تجربه‌تر و زیرک‌ترند مبالغی ماهیانه می‌گیرند و نیز هستند افرادی که به هیچ سازمانی بستگی ندارند ولی به واسطی با بعضی از اشخاص و دولت‌های خارجی مربوط گردیده‌اند که آنها نیز... از این راه مقادیر زیادی پوند و دلار بدست آورده‌اند و در کمال خوشی و راحتی دور از ایران به سر می‌برند و روزگاری گذرانند." (اعدام طرفدار بختیار-شماره ۲۴)

اندر اوصاف ژنرال چهارستاره

"ارتشبد از هاری نخست وزیر دوران آشوب و بلوای ایران، از جمله افسرانی است که در بی‌لیاقتی مشهور است... این ارتشبد‌های فراری و سپهبد‌ها و تیساران قلبی که از بودجه ملت عمری ارتزاق کردند تا در روز میادا حافظ ناموس ملی ما باشند امروز در سوراخ‌هایشان مخفی شده‌اند و با شہامت‌ترین‌شان کیاب فروش و باغبان و زولبیا و بامیه فروش شده‌اند که بقول دوستی لیاقت آنان همین بود و شاه فقید آنان را نشناخته مصدرا کارهای حساس ساخته بود. از هاری مدتی است دست در دست بیوک صابر مقابله کار معروف شرکت ملی نفت که در ترکیه بزرگترین کارخانه تولید کالباس مارن‌دالارا اداره می‌کند به اینطرف و آن طرف راه افتاده تا ایران را نجات بدهد." (مژبریزدانی-نهضت ۴۱)

گشاده دستی شاهپرستان

"قتلار مشروطیت که قتلار آزادی نامیده شده، از مبدأ حرکت تا مقصد و بالعکس و نیز در کلیه ایستگاه‌هایی که توقف می‌نماید بوسیله دستگاه امنیتی و پلیس اداره راه آهن آلمان فدرال چنان محافظت می‌گردد که هیچکس را جرئت نزدیک شدن به آن نمی‌باشد تا چه رسد که قصد سونی داشته باشد.

دوم، خوشبختانه در اثر همت و الای چند ایرانی میهن پرست و ایران دوست کلیه مخارج تقاضات را تامین نموده‌اند، هیچ یکی از شرکت کنندگان در تقاضات ۲۲ بهمن متحمل هیچگونه مخارجی نشو‌امند شد. شورای مشروطه کشور آلمان فدرال و برلین غربی نه تنها کل کرایه قتلار مشروطیت، بلکه مخارج اغذیه و نوشابه رفت و برگشت در قتلار و نیز مخارج رفت و برگشت افراد را از محل سکونت تا ایستگاه محل توقف قتلار مشروطیت را نیز به عهده می‌گیرد." (شورای مشروطه کشوری-طرفدار امینی-شماره ۲)

عریضه به ظل الله

"شاهنشاهان تردید نیست که شما هم به مثابه همه دیگر انسان‌ها زندگی خصوصی مربوط به خود دارید و باید داشته باشید ولی لزومی ندارد که عکسهای زندگی خصوصی شاهنشاه در حال معلق زدن روی حلقه و طناب و باشطرنج بازی در پاریس ماچ فرانسه و یا عکس‌های شهبانو و الاکبر مهناز در مجله هورتسوا آلمان یا بیگینی یا مونوکینی در سواحل مالورکای اسپانیا اگر چه بازوم گرفته شده باشد چاپ شود. مگر تاکنون چنین عکس‌هایی از پادشاهان و ملکه‌های انکلیس و هلند و بلژیک و غیره دیده شده است؟! و با لزومی ندارد در نوار مصاحبه تلویزیونی در مقابل مردم کرسنه و لخت خارج از کشور شهبانو اعلام بفرمایند که برای خرید لباس از آمریکا به فرانسه مسافرت می‌فرمایند که مثلا صرفه جویی بشود! و یا والاکبر علیرضا پهلوی برادرشما بجای تسلی و خوش و بش به نسل جوان هم سن و سال خود راجع به اختلاف آب و هوای پاریس با جنوب فرانسه صحبت کنند که ما ایرانیان دچار گرفتار اعتراض و سؤال نسل جوان نیمه اروپایی و نیمه ایرانی خودمان قرار بگیریم؟! این مسایل ظاهرا جزئی و بی اهمیت دلیل بی‌خبری و عدم توجه و دقت اطرافیان شماست؟! یاد لیل غرض و تحقیر و جدایی ملت از شما سرکوفت و تمسخر و دشنام ماشاه الهی‌هاست که باید آثارش را با دق‌دل بخوریم و صد ایمان در نیاید؟! شاهنشاهان، در مجموع به این فرمان ملت ایران است-به پیش!!-اگر شاهنشاه به این فرمان ملی توجه و علاقه نشان ندهند!! ما چه میتوانیم بکنیم و چه خاکی به سر می‌توانیم بریزیم" (شهرآز آریان-سارگان جناح شاهراه حزب رستاخیز ملت ایران-شماره ۱۹)





خامنه‌ای؛ شهرهای عراق و اهداف می‌گیریم

در هفته گذشته در ادامه درگیریهایی که از هفته قبل از آن آغاز شده بود، بر شدت جنگ در جبهه‌های ایران و عراق افزوده شد. عراق در آغاز هفته اعلام کرد که ۲۰۰ سرباز ایرانی را کشته است و جمهوری اسلامی نیز به توبه خود خبر از کشته شدن ۲۵۰ سرباز عراقی را داد. درگیریها عمدتاً در ناحیه سومار و تپه‌های مشرف بر شهر مندلی عراق متمرکز بوده است. همزمان با این درگیریها عراق اعلام نمود که یک "هدف بزرگ دریایی" را در اطراف جزیره نفتی خارک مورد حمله قرار داده است.

به دنبال شدت گرفتن جنگ، خامنه‌ای در نماز جمعه تهران به عراق اولتیماتوم داد که اگر از حمله به شهرهای مرزی دست بردارد، ایران شهرهای مرزی عراق بویژه بصره را مورد هدف قرار خواهد داد.

جمهوری اسلامی، افغانی‌های ساکن ایران را به جبهه جنگ با عراق می‌فرستد

اخیراً یکی از سرکردگان سابق ضد انقلاب بیون افغانی به نام عبدالکریم که خود را به دولت انقلابی افغانستان تسلیم کرده است، در مصاحبه با روزنامه حقیقت انقلاب ثور به گوشه‌هایی از اقدامات جمهوری اسلامی ایران علیه افغانستان اشاره نمود. عبدالکریم سرکرده یک گروه ۴۵ نفره زیر نفوذ گلبیدین حکمت بار بوده و دو سال پیش در ایران تعلیمات ضد انقلابی ویژه‌ای دیده است. عبدالکریم در مصاحبه خود با حقیقت انقلاب ثور ضمن اشاره به وضع رقت بار افغانی‌ها در ایران خاطر نشان ساخت که جمهوری اسلامی به زور آنها را به جبهه‌های جنگ با عراق می‌فرستد. جمهوری اسلامی اکنون یکی از مهمترین کانونهای توطئه چینی علیه کشور انقلابی افغانستان است.

گردهمایی معاونین سیاسی استانداریهای سراسر کشور

معاونین سیاسی استانداریهای سراسر کشور که رابطه تنگاتنگی با وزارت اطلاعات (ساواک جمهوری اسلامی) دارند، به مدت سه روز در محل وزارت کشور در تهران تشکیل جلسه دادند. مهمترین موضوع بحث این گردهمایی که در تاریخ ۷ بهمن با حضور ناطق نوری وزیر کشور آغاز به کار کرد بحث بر روی فعالیت گروههای سیاسی در سطح کشور و تصمیم گیری بر سر قانون احزاب بود.

در اولین گردهمایی تصمیم گرفته شد تنها آن قسمت از قانون احزاب که مربوط به فعالیت انجمنهای اسلامی است، در اوایل اسفند ماه اعلام شود. از جمله دیگر تصمیمات این گردهمایی تهیه

"شناسنامه سیاسی" مناطق مختلف کشور است. در پایان سمینار معاونین سیاسی وزارت کشور، هاشمی رفسنجانی در جمع آنها حضور یافت و در مورد فعالیت گروههای سیاسی به آنها هشدار داد. او در سخنرانی خود در سمینار از فعالیت اپوزیسیون، بویژه در شکل برانگیختن و جهت دادن به حرکات توده‌ای ایران تکرار کرد و از ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی و کمیته و سپاه خواست از کنار حرکتی توده‌ای "ساده نگذرند" و به شدت مواظب فعالیتهای سازمانهای سیاسی باشند.

انجمن حجتیه همچنان فعال است

به دنبال انحلال ظاهری انجمن حجتیه، دستجات حکومتگر پیرامون این جریان و فعالیتهای آن ساکت بودند. اما اخیراً یکی از نمایندگان مجلس در سخنرانی پیش از دستور خود به فعالیتهای گسترده انجمن حجتیه اشاره کرد.

بنابراین اظهار وی، انجمن حجتیه طی این مدت "ظاهراً خاموش" بود، ولی همچنان به "فعالیت زیرزمینی" و عضوگیری مشغول بوده و هست. وی در مورد پشتوانه مالی انجمن گفت: "آنها کمافی السابق، هم از سهم امام می‌خورند و هم از پول سلطنت طلبان و پولداران ارتزاق می‌کنند".

تهران دارای دو کمیته امور صنفی شد

درگیری بین کمیته امور صنفی تهران و وزارت بازرگانی منجر به آن شد که وزارت بازرگانی کمیته امور صنفی ویژه خود را تشکیل دهد (برای اطلاع از سابقه امر به شماره‌های ۴۰ و ۴۲ "اکثریت" رجوع شود). کمیته امور صنفی جدید تهران در روز ۸ بهمن طی اطلاعیه‌ای آرم، آدرس و شماره تلفن خود را در جراید منعکس ساخت. در این اطلاعیه به وجود یک کمیته امور صنفی دیگر اشاره نشده و این شبهه را پدید می‌آورد که تنها بر تغییر آرم و آدرس این نهاد دلالت دارد. بلافاصله کمیته امور صنفی قدیم (ارگان کلان تا جران) انتشار این اطلاعیه را مورد انتقاد قرار داد و این اقدام را غیر قانونی دانست.

در حال حاضر سرکردگان بازار با جدیت، خط تشکیل "شورای مرکزی اصناف" را دنبال می‌کنند تا اصناف را کاملاً زیر سیطره گرفته و با قدرت بیشتری سیاستهای خود را پیش برند. در اجلاس نهم بهمن ماه نمایندگان اتحادیه‌های صنفی اعلام شد که انتخابات شورای مرکزی اصناف روز ۵ اسفند ماه سال جاری برگزار خواهد گردید.

سازمان بازار که کمیته امور صنفی تهران در اختیار آنهاست طی اطلاعیه‌ای با امضای این کمیته، اصناف را فراخواندند تا به بهانه مراسم "دهه فجر" در روز ۱۲ بهمن در سالن ۱۲ هزار نفری مجموعه ورزشی آزادی گردهم جمع شوند.

کمیته امور صنفی برای قدرت نمایی پیوسته آگهی‌های مختلفی را در روزنامه‌ها به چاپ می‌رساند. از جمله در روزنامه کیهان ۱۲ بهمن به بهانه تشکیل "نمایشگاه دهه فجر" یک آگهی یک صفحه‌ای چاپ کرده‌اند که بر بالای آن تهدیدکنان این عبارت خمینی را نوشته‌اند: "اگر بازارها همراهی نمی‌کردند، انقلاب پیروز نمی‌شد. بازار است که همه را نگاه داشته است".

تاکنون هیچ یک از روزنامه‌های تهران در رابطه با درگیری بر سر کمیته امور صنفی موضع نگرفته‌اند.

نحوه انتشار اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه

در جلسه ۴ بهمن ماه مجلس، کلیات لایحه انتشار اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه به تصویب رسید. بر اساس این لایحه "به وزارت امور خارجه اجازه داده می‌شود با رعایت مصالح جمهوری اسلامی ایران به نحوی که به تمامیت ارضی، حاکمیت، امنیت ملی و منافع جمهوری اسلامی ایران هیچگونه خدشه‌ای وارد نیاید، برخی از اسناد طبقه‌بندی شده و تاریخی آن وزارتخانه را مطابق آئین‌نامه اجرایی مصوب هیات وزیران انتشار دهد." بحثهایی که حول این لایحه در مجلس صورت گرفت، مفهوم عبارت "مصالح جمهوری اسلامی ایران" را روشن می‌سازد. یکی از مخالفان لایحه در این مورد گفت: "در لایحه اسناد مطالبی هست که به خیلی جاها برمی‌گردد. از جمله چهره‌ها و شخصیت‌هایی که منتهی به اسلام هستند و منتصب به مسلمین هستند و روابط آنها لایحه اسناد مانده. از این جهت یکی از چهره‌های بسیار ارزشمندی که ما آثار آنها را الان استفاده می‌کنیم، می‌بینیم که با چند سند که در وزارت امور خارجه وجود داشته باشد، چهره‌های آنها زیر سؤال می‌رود و الی آخر" در پاسخ به اعتراض این نماینده، نمایندگان موافق و نیز نماینده وزارت خارجه اطمینان دادند که اسناد به گونه‌ای دستچین خواهد شد که "روابط" شخصیت‌های مورد علاقه جمهوری اسلامی افشا نشود چرا که "هیچ انسان عاقلی نمی‌آید اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده‌ای را منتشر کند که به سود خودش نباشد".

اخاذی از خانواده‌های زندانیان سیاسی

اخاذی از خانواده‌های زندانیان سیاسی به شدت رواج دارد. این کار بیشتر از سوی شیدان حکومتی صورت می‌گیرد. پاسدارها، بازجوها، نگهبانان، آخوندها و عناصر ذینفوذ در زندانها و دادستانی، به خانواده‌های زندانیان رجوع کرده و از آنها برای نجات جان فرزندانشان و یا آزاد ساختن آنها از زندان، مقادیر کلانی پول طلب می‌کنند. مقدار پول درخواستی آنان گاه سربه میلیونها تومان می‌زند. شیدان غیر حکومتی نیز که بسیارشان حکم واسطه این معامله پر سود را با عوامل رژیم دارند، در جلوی زندانها دام می‌گسترند تا با فریب و نیرنگ از خانواده‌ها اخاذی کنند. بعضاً که این شیدان سهم عمده را به عوامل حکومت نمی‌دهند، در جریان باندبازیهایشان رومی‌شود و رژیم در مواردی برای این که کارگزاران خود را از این شیداییها مبرا جلوه دهد، دستگیرشان کرده و نام آنها را در روزنامه‌ها اعلام می‌کند.

به عنوان نمونه آزادگان ۹ دی ماه خبر می‌دهد که یک زن با کمک برادرش تاکنون هفت میلیون ریال از هشت خانواده اخاذی نموده است. کیهان ۲۰ دی نیز می‌نویسد شخصی به نام سید مجتبی لاجوردی که ظاهر هیچ نسبتی با اسدالله لاجوردی معروف ندارد با اتکا به اسم فامیل خود، حکم کارچاق کن اوین را داشته است.

"آر.سی.دی" را بعد از شش سال، رسماً احیا کردند

بقیه از صفحه اول

بعد از ظهر روز ۷ بهمن ماه جاری، قائم مقامان وزرای امور خارجه پاکستان و ترکیه و نیز هیاتی از جمهوری اسلامی به سرپرستی معاون امور بین المللی و اقتصادی وزارت خارجه رژیم، در تهران گرد آمدند و در طی یک اجلاس دو روزه، به احیای "آر.سی.دی." که اینک عنوان اختصاری "ای.سی.او." (سازمان همکاریهای اقتصادی) می باشد، رسیت بخشیدند.

معاون امور بین المللی و اقتصادی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در سخنرانی آغازین این اجلاس تأکید کرد: "جمهوری اسلامی ایران، اراده را سخ خود را در توسعه هر چه بیشتر همکاریهای سه کشور قرارداد داده است."

"نیاز نیک" معاون وزیر خارجه پاکستان که در اجلاس تهران، سرپرستی هیات پاکستانی را بر عهده داشت، در بازگشت به اسلام آباد در مورد نتایج این نشست، چنین گفت:

"احیای قرارداد روبه زوال "آر.سی.دی." و تبدیل آن به چارچوبی رسمی تحت عنوان "ای.سی.او." نیروی جدیدی به نلشهای سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه در راه گسترش همکاریهای فی مابین در زمینه های مختلف می دهد. شورای عالی

"ای.سی.او." که اولین دور مذاکرات خود را از ۲۷ تا ۲۹ ژانویه ۱۹۸۵ در تهران برگزار نمود، تحت شرایط جدید و واقعیتهای نوینی که بر اثر انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمده است، تشکیل گردید. نمایندگان سه کشور مجدداً عزم سیاسی کشورهای متبوع خود را در رابطه با گسترش همکاریها در زمینه های مختلف اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، علمی-آموزشی و فرهنگی تأکید کردند. آنها در یافتند که سه کشور به وسیله حلقه های تاریخی، فرهنگی و عقیدتی باهم پیوندی ناگسستنی دارند." (روزنامه "داون" چاپ پاکستان... ۲ ژانویه)

"نیاز نیک" تصمیمات مهم اجلاس تهران را چنین بر شمرد:
"در میان تصمیمات اتخاذ شده توسط شورای عالی "ای.سی.او." نکات زیر از اهمیت خاصی برخوردارند:

(- توافق شد که قرارداد قبلی (آر.سی.دی.) تحت عنوان "ای.سی.او." احیا گردد.

۲- شورای عالی در سطح معاونین وزارت خانه و با نمایندگان هم سطح از سه کشور تشکیل خواهد گردید و عالی ترین مرجع تصمیم گیری پیمان "ای.سی.او." خواهد بود.

۳- در این شورامدیران کل وزارتخانه های امور خارجه سه کشور نیز حضور خواهند داشت.

- شورای برنامه ریزی شامل معاونین وزارتخانه های برنامه و همکاریهای اقتصادی و با نمایندگان هم سطح آنان از سه کشور خواهد بود.

۵- "ای.سی.او." دارای چهار کمیته خواهد بود: کمیته همکاریهای اقتصادی، کمیته صنعتی و فنی، کمیته کشاورزی و کمیته آموزشی و علمی.

۶- اصلاحات جدید بدون هیچ گونه تغییری در مفاد سیاسی و قانونی قرار داد "ازمیر"، به این قرارداد، ضمیمه خواهند شد.

این نکته آخر، که روزنامه های حکومتی جمهوری اسلامی ذکری از آن به میان نیاوردند، به خوبی نشان دهنده آن است که "ای.سی.او." چیزی جز "آر.سی.دی."، رکن اقتصادی پیمان سنتو، نیست. قرارداد از میر که به "آر.سی.دی." موجودیت بخشید به قوت خود باقی مانده و تنها چند ماده اصلاحی به آن ملحق گردیده است.

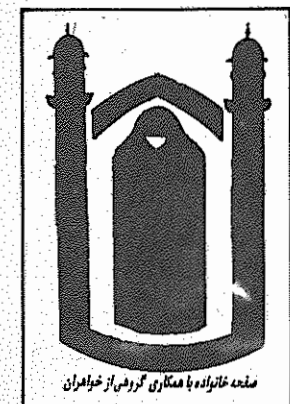
اجلاس "آر.سی.دی." در تهران در آستانه ششمین سالگرد انقلاب سندی روشن بر خیانت پیشکی رژیم جمهوری اسلامی است، رژیمی که دستاوردهای انقلاب را یکی بعد از دیگری لنگد کوب ساخته و مجدداً به پادرجای پای حکومت سرنگون شده شاه نهاده است.

را سالها بزرگ سیطره خویش در آوردند با اعداد و ارقام و آمار به احصاء در آورده مرکز زبانهای روحی و معنوی وارده بر جامعه را نمیتوان به حساب آورد.

"زنان باید در کنج خانه بمانند"

"اختلاط زن و مرد بیگانه حرام است و تا آنجا که ممکن است نباید میان این دو حریم قائل شد و آنها را از یک دیگر دور نگه داشت. بهترین وظیفه زن، شوهرداری و تربیت فرزند است. متأسفانه روی آوردن به شغلهای کاذبی که سوغات غرب هستند، در کشور ما سابقه ای طولانی دارد و زنان را از وظیفه اصلی خود باز می دارد. برای مثال شغل منشی گری خانمها برای مردان نامحرم که هنوز هم وجود دارد، چه معنی دارد که مردی برای دفتر خود منشی زن، آنهم یک زن بیگانه و نامحرم انتخاب کند؟ چرا باید... زن را کنار اتاق یک مرد نامحرم بنشانیم تا به مراجعات و تلفنهای جواب بدهد...؟

توصیه ای که باید به مادران بشود این است که بیشتر به فکر فرزندان و خانواده خود باشند و آنها را



بر کار و شغل خود ترجیح دهند.
(جمهوری اسلامی ۷ بهمن صفحه ششوا ده)

آرم صفحه خانواده در روزنامه جمهوری اسلامی

"یک باند سارق که بعضاً مسلح و از اعضای اخراجی ارگانهای انتظامی-انقلابی (کمیته وسپاه) بودند و مبادرت به آدم ربائی جهت اخذی می کردند شناسائی و اعضای آن دستگیر شدند و افرادی را که بعنوان کروگان در اختیار داشتند آزاد کردند."

دزدی (میلیاردی درج ۱۰)

یک نماینده مجلس:

"دولت چه موقع سراغ زمینهای غصبی و بدست آمده از ربا، رشوه و اختلاس رفته است؟ آقایی ۱۰ میلیارد بعد از انقلاب دزدی کرده، حالا قبل از انقلاب را نمیدانم. ۱۲۰ تومان پول داده و بعد هم به خارج فرار کرده است شما بپایید تکلیف این ها را روشن کنید." (کیهان ۸ بهمن)

سرکردگان حکومت یا جیبوهای میزبان المراه!

روزنامه کیهان ۱۰ بهمن:

"سوکمندانه باید اعتراف نمود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی تحت عنوان "تکلیف شرعی" پلید برای پشاغلی در سلوح مختلف... شدند بدون اینکه اشرافی به آن امور داشته باشد... و عجیب اینکه اینان همچون جیبو میزبان الحراره در یک نقطه هم قرار نداشتند و بیایی در حال تغییر محل و مکان و مسندند از این پست به آن پست و از این شغل به آن شغل و از این مقام به آن مقام و از این وزارتخانه به آن وزارتخانه... اگر بتوان خسارات مادی آنان که بدون داشتن شرایط لازم پست های کلیدی این حکومت



این از غرب هم آن و تر است

یک نماینده مجلس:

"تعجب آور است شنیده می شود که حتی شیلات و شرکت واحد و آهن (منظورش مجتمع ذوب آهن است) و... به بخش خصوصی بدهید و همین لرز تفتگر وقتی لایحه مالیات می آید میگویند فقط خمس و زکات. این نه شرقی نه غربی نیست. این از غرب هم آن و تر است." (کیهان ۹ بهمن)

اگر از خرسندی از قد اوم حکومت ارتش بد ضیا الحق

"نیاز نیک" معاون وزیر خارجه پاکستان در بازگشت از اجلاس اخیر "آر.سی.دی." در تهران: "رهبران ایران نسبت به تحولات پاکستان پس از فراندنم ۱۹ دسامبر که ملی آن مردم پاکستان حمایت بی دریغ خود از ژنرال ضیا الحق برای اسلامی کردن سیاستهای کشور را اعلام نمودند، اظهار علاقه کردند. رهبران ایران از این که ۹۸ درصد رای دهندگان در فراندنم نسبت به ادامه ریاست جمهوری ژنرال ضیا الحق برای ۵ سال آینده رای مثبت داده اند، خرسند می باشند." (روزنامه "داون" چاپ پاکستان... ۲ ژانویه)

تبهکاران دوره دیده

اطلاعه داد سرای انقلاب اسلامی مشهد:

خاطره رهبران شهید خلق ترکمن جاودانه باد!

در سحرگاه ۲۹ بهمن در نقطه ای بین بجنورد و گنبد و اگر دقیق تر بگوییم میان مینودشت و چمن بید اجساد کلوله پاران شده چهار رهبر انقلابی خلق ترکمن، فدائیان خلق شهر محمد درخشنده توماج، عبدالحکیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین چرجانی کشف شد. این سرانجام جنایت بار ماجرای بود که رژیم جمهوری اسلامی از چند روز پیش از آن تدارک دیده بود. در اولین سالگرد انقلاب در ۲۰ بهمن ۵۸، ارکان‌های سرکوب رژیم این چهار فرزند دلیر خلق ترکمن را ربودند و سپس با تبر بار کالیبر ۵۰ به کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن پورش آوردند. منازل مردم را در گنبد به توپ بستند، روستاها را به آتش کشیدند تا از روند بالنده مبارزات این خلق مجروح جلوگیری کنند. از همین رو بود که توماج و یارانش را همانند بیژن و مهرزمانش در زندان به خون کشیدند.

آن زمان هنوز جنایتکاران را یاری اعتراف به این جنایت مدعی نبود. جلادان می‌کوشیدند دستهای آغشته به خون خود را پنهان سازند. اما بعدها با قبضه قدرت حکومت توسط مرتجعین و خائنین، دست اندرکاران مستقیم این فاجعه، دستهای خونین خود را بالا گرفته و به تماشا گذاشتند تا در میان حکومت در کنار دیگر خائنین جای بهتری دست رها کنند. خلخال یکی از آنهاست که می‌گوید: در "گنبد ۹۴ نفر من جمله توماج، چرجانی، واحدی، مختوم، اینهار اینده اعدام کردم، ۹۴ نفر را اعدام کردم و نه یک نفر... خلق ترکمن را آنجا کوبیدم" در پنجمین سالگرد این جنایت تکامی گذرابه جوانی از زندگی در ترکمن صحرامی افکنیم.



رفین فدایی توماج یکی از رهبران شهید خلق ترکمن

ترکمن صحرا، شاهدی بر خیانت به انقلاب

مصادره ای تشکیل گردید، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، برای هماهنگ ساختن مبارزات دهقانان علیه بزرگ مالکان، برای همکاری و کمک به آنان در جهت پیشبرد امور تولیدی و جهت تامین تعاون و همکاری توده‌های دهقانان در اداره زمینهای مصادره ای، توسط شوراهای دهقانی ایجاد شد و رهبری مبارزات شوراهای دهقانان در خلع ید از بزرگ مالکان و عوامل و ایادی شاه خائن را بعهده گرفت.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن با هدف مبارزه در راه افزایش آگاهی مردم زحمتکش ترکمن صحرا و افشای سیاستهای ضد مردمی، تامین خواسته‌های ملی و فرهنگی خلق ترکمن با همکاری مردم به همت جوانان انقلابی و مبارز ترکمن بوجود آمد. خلق مبارز ترکمن با ایجاد سازماندهی مناسب مبارزات خویش را پی گرفت و در طی مدتی کمتر از یک سال بساط زورگویی بزرگ مالکان را برچید.

دهقانان زحمتکش ترکمن صحرا در مبارزه علیه بزرگ مالکان، پیشاپیش دهقانان کشور قرار گرفتند و مبارزه آنها الهام بخش محرومان روستاها در سایر نقاط ایران گردید.

(نقل از کار شماره ۱۲)
اواخر سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ بود که "شورای حل اختلاف بین مالک و زارع" به سرکردگی حجت الاسلام میردلیلی، حمله به شوراهای کشت را آغاز کرد.

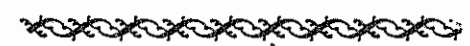
همزمان با سیاست کلی رژیم مبنی بر حمایت از بزرگ مالکین و کلان سرمایه‌داران - که می‌رفت به روندی عمومی تبدیل شود - در ترکمن صحرا روند بازپس گیری زمین از کشاورزان آغاز شد. در روستای "چن سولی" از توابع آق قلا، ۲۰۰ هکتار از زمینهای شورای کشت را به فئودالی بنام "کرگانی" باز کردند. در روستای عناق آباد "حاج رادنیوا" فئودال بنام ده ۲۰۰ هکتار زمین را به تصاحب خویش در آورد و ۳۰۰ در سالهای بعد به این روند شتاب بخشیدند و علاوه بر آن به اظهارندامت آشکار در برابر فئودالها پرداختند. مثلاً در سال ۶۲، در روستای "صحنه سفلی"، نه تنها ۲۰۰ هکتار

زمین باقی بود. جنگ دوم، در آستانه اولین سالگرد انقلاب.

ترکمن‌ها را در ایران تا یک میلیون نفر هم برآورد کرده‌اند. مراکز مهم جمعیتی ترکمنها را در ایران، عبارتند از "گنبدکاووس"، "بندر ترکمن"، "آق قلا"، "کلله" و "مراوه تپه". ترکمن‌ها غالباً از طریق کشاورزی و دامداری و در مناطق نزدیک دریا از طریق ماهیگیری امر معاش می‌کنند. عمده ترین محصولات کشاورزی ترکمن صحرا را گندم، جو، پنبه و صیفی جات تشکیل می‌دهند. پرورش کرم ابریشم و اسب نیز بطور جانبی دنبال می‌شود. زنان ترکمن علاوه بر مشارکت در کشت و کار، آنگاه که از کار منزل فارغ آیند، در آلاچیق‌های خودقالی می‌بافند، جاجیم و پلاس و سوزن دوزی می‌کنند.

زمین

بعد از انقلاب، با مصادره زمینهای سلطنتی و همچنین مصادره زمینهای بزرگ مالکان و از طریق نظارت "شورای کشت" بر امر کشت و کار، کشاورزی در ترکمن صحرامی رفت تار و نقی بگیرد. "شوراهای دهقانان برای اداره زمینهای



از دست به دشمنان چو پهلایه مید
صد و سه جانیه مین از دلخاسته مید
فدا چو فروش خلق ما بر خیمه
نابوه فکرمه آنخی لاسا قه مید

با پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن، با رفع حاکمیت ستم شاهی و با باز شدن فضای سیاسی از طریق نقی استبداد و ظلم، در دل توده‌های محروم و رنج دیده میهن، در بین اقوام و ملیت‌های تحت ستم کشور، امید پیروزی و آزادی، امید سازندگی و برپاسازی کشوری آباد، مستقل و آزاد، چون مشعلی الهام بخش فروزان کشت. آرزوهای دیرینه، حقوق پایمال شده و خشم فروخورده سالیان سال، با طوفان انقلاب گره خورد، و طبقات ستمکش و ملل محروم میهن، آماجهای بحق خود را با بیرق شور و حرکت عمومی حک کردند.

ترکمن صحرا، صحرای بی‌عدالتی، ظلم و اجحاف و محرومیت بود. صحرايي که سالیان سال، تاختگاه دربار سلطنتی بود، سوارکاران شاه بر آن تاخته بودند، آلاچیق‌ها را دریده و به آتش کشیده بودند. قهرمانان حماسی اش را به بند کشیده بودند، و بهترین زمینهای این صحرا را به زور و قلدری تصاحب کرده بودند. هزاران هکتار از بهترین زمینهای منطقه از آن دربار شد، مابقی زمینهای مرغوب را مالکان بزرگ تصاحب کرده بودند، مالکانی که بسیاری از آنها تیسارهای ارتش سرکوبگر رژیم شاهی بودند. دهاقین کم زمین و بی‌زمین، وحشیانه استثمار و غارت می‌شدند. کارخانه‌های گنبد روستائیان اطراف خود را بصورت کارگران فصلی و کارگران ثابت با و لوع می‌بلعید و آنقدر مزد می‌داد که بخورند و نمیرند و نمیرند تا مجدداً غارت و استثمار شوند!

خلق ترکمن که حقوق ملی اش پایمال شده و ظلم و جور سنگینی طبقاتی، بیسوادى، نبود کمترین امکانات بهداشتی و... برگرده اش سنگینی می‌کرد، در آستانه انقلاب شکوهمند بهمن، دورنمای رهایی و پیروزی را در دسترس دید. اما خنده بازگشته بر لبان، به یکباره خشکید.

حکومت جمهوری اسلامی از همان آغاز به خلق ترکمن اعلام جنگ داد. جنگ اول، اولین بهار خونین، زمانی که هنوز خون مردم انقلابی بر پیکر

در آنسوی اترک چه می گذرد؟

یکی از جهانگردان که در دوره تزاری از ترکمنستان بازدید کرده بود، در خاطرات خود نوشته بود که در صحرای ترکمنستان می توان هفته ها مسافرت کرد بی آنکه قطره ای آب و یابری از یک گیاه پیدا کرد.

مردم ترکمن از دیرگاه در دو سوی اترک سکنی گزیده بودند. آن دسته از ترکمنهایی که در شمال اترک و در شمال خراسان زندگی می کردند، مجبور بودند تا پیش از انقلاب اکتبر شرایط فقر مطلق را تحمل کنند. آنها دامداری بودند که در بیابان پهنای شرق دریای خزر در جستجوی چراگاه به سرسوز کوچ کردند. در برابر آنها ترکمنهای ساکن جنوب اترک، در سرزمین ایران، "خوش شانس" بودند.

اما با طلوع خورشید اکتبر، همه چیز دگرگون شد. در ترکمنستان شوروی زندگی انسانی آغاز شد. ستم ملی محور گردید و ترکمنستان به صورت یکی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درآمد. دست ستمگر طبقات ارتجاعی قطع گردید و در این جمهوری نظام سوسیالیستی استوار شد. آنگاه انسان فارغ از ستم طبقاتی و ملی قدرت بیکران خود را در غلبه بر دشواری های طبیعت هر چه که سرسخت باشد جلوه گر ساخت.

با همت انسان سوسیالیستی کانالی بیش از هزار کیلومتر کشیدند که در آن آب آمو دریا را به سوی بیابانهای ترکمنستان کشاندند. اینک در میانه بیابان باغها و مزارع را سبز کرده اند، کله های کوسفندان قره گل و کله های اسب در مراتع سرسبز چرا می کنند. این به افسانه می ماند که در این شزارها و شوره زارها سالانه یک میلیون تن پنبه با کیفیت خوب برداشت کنند، اما این افسانه امروزه به واقعیت بدل شده است.

پیش از انقلاب اکتبر تعداد کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند چنان اندک بود که در آمارها به حساب نمی آمد. اما اکنون نه فقط مدت طولانی است که نشانی از بیسوادی نمانده است، بلکه از هر هزار شهروند ترکمنستان شوروی ۸۰۰ نفر تحصیلات عالی و یا متوسطه را از سر گذرانده اند.

در ترکمنستان ۶۰ موسسه تحقیقاتی و در راس آنها آکادمی علوم جمهوری ترکمنستان وجود دارد، که در آنها (مطابق آمار ۱۹۷۵) ۴۲۰۰ دانشمند کار می کنند.

در زمان سلطه تزارها، از پزشک و بهداشت در این سرزمین حرفی در میان نبود. اما اکنون از هر ده هزار ترکمن شوروی ۲۶ نفر پزشک هستند.

در نقشه های جغرافیایی همچنان بخش اعظم ترکمنستان با رنگ زرد مشخص شده است، یعنی رنگ بیابان، اما با مقایسه جدیدترین نقشه ها با نقشه های قدیمی، می توان دریافت که با چه سرعتی رنگ زرد جای خود را با رنگ سبز عوض می کند.

آلاجیق های ترکمن ها برپاست، از بهداشت کمترین اثری نیست. روستاها غالبا فاقد آب لوله کشی، حمام و فاقد برق و درمانگاه هستند، در بسیاری از روستاهای شمال ترکمن صحرادر فصل تابستان مردم نه فقط از آب لوله کشی که حتی از آب آشامیدنی آلوده هم بی بهره اند. در شهر گنبد، می توان هر روز شاهد صفهای طولیل بیماران در کنار مطب پزشک ها بود. گنبد با تمام جمعیت خود تنها یک پزشک متخصص گوش دارد که آنها بتازگی آغاز بکار کرده است. چشم پزشک، تنها در روزهای معینی از گرگان به گنبد می آید. بیمارستان شیرو خورشید، بعلت عدم کادر پزشکی تعطیل شده است و برخی از معدود پزشکانی که سابقا در شهر فعالیت داشتند، امروزه بعلت گرایشات سیاسی شان و یا حتی صرفا بخاطر اعتقادات مذهبی، تحت تعقیب و پیگرد بوده و مخفی هستند و یا از منطقه مهاجرت کرده اند. در شهر مینو دشت، در بیمارستان دولتی یک افغانی را به طبابت کارده اند و در دیگر بیمارستانها و درمانگاههای منطقه پزشکان هندی و پاکستانی فعالیت می کنند. بر چنین زمینه ای انواع بیماریهای واکیردار در منطقه ترکمن صحرا گسترش می یابد. به عنوان مثال بیماری سالک تاکنون بیست درصد دهقانان را آلوده کرده است.



زمین را به فتودال معروف "حاج محمد صادقیان" بازگردانند، که با هزار سلام و صلوات با بوزش و اظهارندامت از اعمال سابق شورای کشت، و با طرح اینکه "کارکار کمونیستها بوده و حضرتعالی حق شکایت از شورای کشت را دارید" راه را بر پهلول و استعمار بیش از پیش این "حاج آقا" باز کردند.

همه این حکایات در حال و احوالی است که در بسیاری از نقاط ترکمن صحرا، آنگاه که طبیعت نیز مرامی نکند، زمینهای کشت شده، حتی برای جبران بذر پاشیده شده، تکافونمی کند. وقتی که از آق قلا به بالا به سمت داشلی برون پیش می روی در دو سوبه تدریج رنگ زمین سفید می شود، قشری از نمک سطح زمین را می پوشاند و زمین را بی بر می سازد. اکنون نیز مثل گذشته زمین شوره زار و تیغ زار را برای دهقان ترکمن باقی می گذارند و تا جایی که بتوانند بهترین زمینهای حاصلخیز را نصیب غارتگرانی می کنند که آن زمان والا کبریا تیسارند. و اکنون فقط حاج آقا با ارباب نامیده می شوند. هر سال تابستان در کناره دریاچه پشت سد و شمشیر دهقانان به نظاره موج آبی می نشینند که بازم زمین ملاکین را آبیاری می کند.

آموزش

سخن گفتن از آموزش در ترکمن صحرا، از آن حرفهاست. نه در رژیم شاه و نه در جمهوری اسلامی، کمترین توجهی به امر آموزش در منطقه نشده است. تعداد بیسوادان و کم سوادان فاصله بسیاری با آمار سرانه ترکمن صحرا ندارد. بیش از ۵۰ درصد کودکان و جوانان از تحصیل ابتدایی محروم هستند، این رقم در مورد دختران گاهی به ۷۵ درصد نیز می رسد، مثلا در روستای "اوقچی" تنها پنج دختر به مدرسه می روند که آنها هم دختران کدخدای و برادرزاده هایش می باشند. درصد بیسوادی در میان بزرگانان به مراتب بیش از این آمارهاست. در اکثر روستاهای ترکمن صحرا، بیا اصلا مدرسه ای وجود ندارد و یا تنها یک بتان چهار یا پنج کلاسه ابتدایی و بدون کمترین امکانات آموزشی موجود است. در پاره ای از روستاهای "مراوه تپه" برای پنج کلاس ابتدایی یک مدرسه، تنها دو معلم وجود دارد. بسیاری از دانش آموزان حتی پس از اتمام دوره ابتدایی قادر به تکلم به زبان فارسی نیستند. استخدام در آموزش و پرورش جلوه ای از تبعیض آشکار علیه مردم در سرزمین آباو اجدادی آنهاست. در این استخدام ها همیشه درصد پذیرفته شدگان غیر ترکمن، بیش از بومی هاست. مثلا در استخدام معلم پیمانی در سال ۶۲، تنها ۸ درصد پذیرفته شدگان، ترکمن بودند، حال آنکه اکثریت شرکت کنندگان در آزمون استخدامی را ترکمن ها تشکیل می دادند.

رژیم در ادامه سیاستهای ضد مردمی خود، با برجای پای اسلاف نهاده و شیوه منحط رژیم گذشته، مبنی بر تفرقه اندازی بین زبلی های آذربایجانی ها، فارسها و ترکمن های ساکن در منطقه، رأیی می گیرد. در آموزش و پرورش نیز مانند دیگر ارگانها و نهادهای دولتی، غالبا از "غیر ترکمن ها" استفاده می شود.

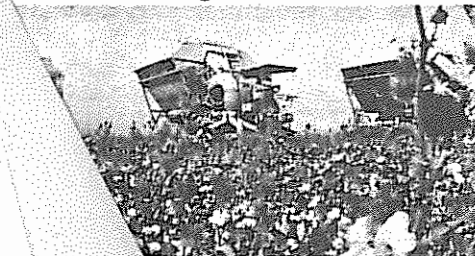
بهداشت

در آن سوی سلسله جبال البرز، آنجا که

اعتیاد

اعتیاد امروزه بطور فاجعه باری ترکمن صحرا را بکام خود می کشد. قشرویی از جوانان به هروئین اعتیاد دارند، و از این حیث، تصویر امروزین اعتیاد به هروئین در زیر سایه و عنایات جمهوری اسلامی نسبت به اعتیاد به تریاک زمان شاه، در ترکمن صحرا به مراتب اسفناکتر است، گوئی کرد ماتم بر روستاهای ترکمن صحرا پاشیده اند. ده چون جوانانش تکیده و خمیده است. در روستای گیشان بنا به اظهار اهالی تعداد معتادین به هروئین در بین جوانان به ۷۰ درصد می رسد. این مشتی از خروار است.

مقامات جمهوری اسلامی عملا نسبت به شکایات عدیده اهالی ترکمن صحرا مبنی بر گسترش توزیع مواد مخدر در منطقه، سکوت کرده و کمترین اقدام عملی در تحدید آن به عمل نمی آورند. این همه در حالی است که توزیع کنندگان مواد مخدر در منطقه شناخته شده هستند. "در روستای (حاج بانمان)، شخصی به نام (جونگه قانقرز) در روز روشن ۷۰۰ کیلو هروئین و تریاک را به روستا حمل می کند، این قاچاقچی با اشار افغانی در امر قاچاق مواد مخدر همکاری دارد. اقدامی چنین آشکار و بی پروا، خشم مردم را برمی انگیزد. مقامات، او همکارانش را پس از گذشت سه هفته بازداشت می کنند. در بین مردم، همه جا گفتگو از این قضیه بود که اعدام وی حتی بقیه در صفحه ۱۴



وعه گزارشهایی از زندانهای تهران (۶)

از زندان اوین:

ملاقات در زندان اوین

یک زندانی تازمانی که زیر بازجویی است حق فلات با خانواده خود را ندارد. زندانیان بسیاری بر هستند که مطلقاً ممنوع الملاقاتند. برخی از زندانیان نیز که از نظر مسئولین زندان مرتکب خلاف می شوند از ملاقات با خانواده هایشان، محروم می شوند.

قبلاً یک زندانی حد اکثر می توانست دو ماه یکبار حق ملاقات داشته باشد. ولی از چند ماه پیش در پی گسترش انزجار عمومی از وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و جهان و فشار گسترده خانواده های زندانیان، این مدت به دو هفته تقلیل یافته است.

یکی از رفقا با قلم پر احساس خود، نحوه ملاقات در زندان اوین را برای ما چنین گزارش کرده است:

"نوبت ملاقات بر اساس حروف الفبایست. برای ملاقات با عزیزانمان باید ابتدا به لوناپارک برویم، جایی که می بایست محل خنده و شادی بچه ها باشد ولی اکنون از در و دیوار آن غم و اندوه می بارد.

باید صبح زود به این محل رجوع کنیم. در آنجا مدتی منتظر می مانیم تا شماره گروههای ملاقات کننده مشخص شود.

شاید کمتر جایی مثل لوناپارک بتوان یافت که در آن از یکسو جنایتکاری رژیم و از سوی دیگر شیر دلی و مقاومت خلق اینقدر تجلی بر رنگی داشته باشد.

پدران و مادرانی را می بینیم که از روستاهای دور افتاده آنسوی کشور، باجه خون دل و زحماتی به لوناپارک آمده اند تا بتوانند به اوین رفته و فرزندشان را ملاقات کنند. برای خرج سفر شاید کلیم زیر پایشان را هم فروخته باشند. باید روحیه آنها و برخوردشان با مزدوران رژیم را دید تا دریافت ایثار و شجاعت توده ها تا چه حد است.

در میان آنان کسانی یافت می شوند که چند فرزندشان شهید شده و تنها فرزند باقی مانده شان نیز در آستانه اعدام است. در میان آنان چه بسیارند مادرانی که همه پسران و دخترانشان در اوین اسیر گشته اند. در میان آنان بسیارند مردان یا زنانی که همسرانشان در چنگال دژخیمان گرفتارند. آری، لوناپارک میعادگاه همه این انسانهای شریف و ارجمندی است که عزیزانشان را در راه نجات انقلاب قربانی کرده اند.

در لوناپارک اگر چه از همه چهره ها غم می بارد، اما بر لبها واژه کوبنده امید جاری است: نمی توانند! آنها نمی توانند در این کشور آرامش کورستان را مستقر سازند! ما همانیم که دیروز درهای زندانها را کشودیم، فردا باز اراده ما و اتحاد ما قلعه کوب برج و باروی زندانها خواهد شد. در میان انبوه ملاقات کننده ها چرخ می زنیم:

مادر برای ملاقات پسر آمده ای؟
پسر: دخترم و دامادم!

برای فرزند شما، چند سال بریده اند؟
۱۵ سال!

شما؟

ابدا!

شما؟

یکیشان اعدام شد، آن دوتای دیگر ۱۵ سال و ۲۰ سال!

شما؟

دو سال است که گرفتار است، اما هنوز دادگاه نرفته!

شما؟

دامادم اعدام شد، برای دخترم ۲۰ سال بریده اند!

شما؟

برای دخترم توی زندان تبریز ۱۰ سال بریده اند، برای این یکی ۱۵ سال، یکی دیکه پیر ارسال اعدام شد.

...

کار من شده از این زندان به آن زندان رفتن! یک پسرم توی زندان اهواز، دخترم توی اوین، پسرم می کن کمیته، دامادم زار سر به نیست کرده اند، بقیه هم مخفی هستند!

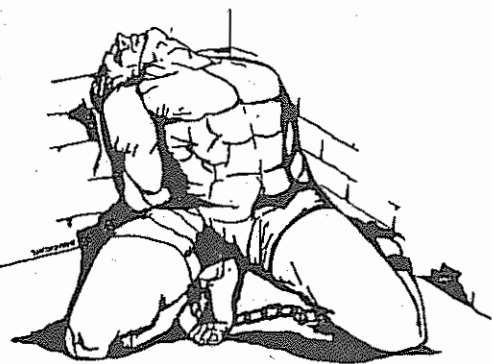
تا حالا دو تا پاره جگرم را ازم گرفته اند، این یکی دیکه رو هم می خوان اعدام کن!

شوهرم رو پارسال اعدام کردند، برادرم رو هم می کن زیر اعدامه!

اینها نوه های ما هستند. مرتب بیانه پدر مادرشان را می گیرند. جفتشون توی اوینند. آه اینها هم که شده این جلاد روبه روز سیاه خواهد نشوند.

...

بالاخره شماره گروههای ملاقات کننده بعد از یک انتظار طولانی مشخص می شود. به ترتیب شماره به باجه ای مراجعه کرده و در آنجا ورقه مان را تحویل می گیریم. بر روی این ورقه نام و نام خانوادگی زندانی، شماره گروه و نسبت افراد ملاقات کننده با زندانی (با حروف اختصاری م برای مادر، پ برای پدر و نظایر اینها) نوشته شده است. بعد از دریافت این ورقه به باجه ای در جنب باجه اول مراجعه کرده و ۲۰ تومان می پردازیم (به عنوان حق ملاقات و کرایه مینی بوس) و کارت شناسایی برای انجام ملاقات را دریافت می کنیم. در اینجا ما رابه اتافی می برند تا با زرسی بدنی شویم، همه وسایل و محتویات جیبیمان را می گیرند، حتی کلید منزل را هم در نزدمان باقی نمی گذارند. وارد این قسمت که شدیم دیگر حق خروج نداریم تا مینی بوس بیاید. مدتی را هم باید در انتظار مینی بوس به سر بریم. بالاخره مینی بوس مربوطه می رسد. به نوبت سوار می شویم و به سمت اوین راه می افتیم. دم در پیاده شده و وارد زندان می شویم. اما نمی توانیم



جایی را ببینیم: از دم در تا ساختمان محل ملاقات دالانی از ابرائیت درست کرده اند تا نتوان به اطراف تگریست.

دم در ساختمان اوراق شناسایی را از ما می گیرند. وقت ملاقات بر اساس شماره ای است که در لوناپارک به ما داده اند. به اتاق ملاقات می رویم. اکنون روبرویمان ۵۰ کیوسک وجود دارد. در هر کیوسک شیشه ای حایل میان ملاقات کننده ها و زندانی است. در پشت سر هر زندانی پرده ای آویخته اند تا آسودیده نشود. مکالمه از طریق تلفن صورت می گیرد و طبعاً تحت کنترل است.

خوبی؟

خوبم

سرحال؟

سرحالم. دوستان و آشنایان چطورند؟ (چشمک می زند)

همه خوبند. سلام مخصوص دارند.

حال بابا چطور است؟

بهتر شده.

کوچولوها چطورند؟

منتظرند دایی شان بر گردد.

بیماری پسر خاله حاد نبود؟

نه. خیالت راحت باشد.

عمو مرتب نامه می نویسد؟ (علامت می دهد)

سروقت نامه هایش به دستمان می رسد. تاخیر ندارد.

آب و هوای بیرون چطور است؟ (باز هم علامت می دهد)

بهتر شده است. کمر سرما دارد می شکند.

...

از کیوسک بغلی صدای گریه یک مادر می آید. آنسوتر طفلی می گریه. پدری شیون می کشد. فرزندش برای ملاقات نیامده است. او را اعدام کرده اند.

...

با مینی بوس به لوناپارک برمی گردیم. همه ساکتند. هر یک خطوط چهره دلیندش را در ذهن مرور می کند: کی آزاد خواهد شد؟

☆☆☆

اینجا بند ۲۸۰ است...

ما قبلاً، در شماره ۱۱ نشریه "اکثریت" گزارشی با این عنوان از زندان "کمیته مشترک" - که آنرا عمدتاً بند ۲۸۰ و یا بند ۲۰۰ می نامند - به چاپ رسانده ایم. اکنون در تکمیل آن نوشته، از میان گزارشهای مختلفی که در مورد این شکنجه گاه در

اختیار نشریه ماست، جامع‌ترین آنها را از نظر تان می‌گذاریم:

زندان کمیته مشترک:

جلوه ای دیگر از ددمنشی‌های رژیم

"کمیته مشترک برای همگان نام آشنایی است، اما بند ۲۸۰ نه علت آن است که بعد از دستگیری رهبران و کادرهای حزب توده ایران و به بند کشیدن آنها در کمیته مشترک، برای این که محل اسارت آنها مخفی بماند، ارگانهای سرکوب حکومتی برای این زندان اسامی مستعار برگزیدند: بند ۲۰۰، بند ۵۰۰، بند ۲۸۰، بند ۲۸۰... هیچ کس مجاز نبود اسم کمیته مشترک را بر زبان آورد. آنگونه که من خود در دوران اسارت در این زندان شاهد بودم، نگهبانان و مسئولین این شکنجه‌گاه یک روز آن را بند ۲۰ نامیدند و یک روز بند ۲۸۰ و بیشتر از همه بند ۲۸۰.

کمیته یک زندان ویژه است، زندانی ویژه برای زندانیانی ویژه، با مسئولین، نگهبانان و بازجویانی دقیقاً دست چپین شده. من در زیر جعب بند دیده‌ها و شنیده‌های خودم را از این اسارتگاه از چگونگی بازداشت گرفته تا نحوه گذران "زندگی" در بند ۲۸۰، ارائه می‌دهم:

نحوه بازداشت

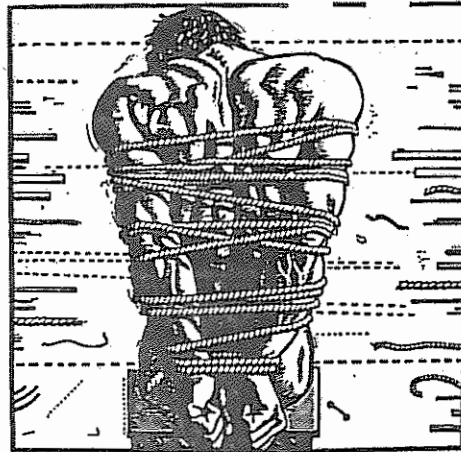
بازداشت اگر در خانه انجام شود بجز در موارد دارای فوریت ویژه، معمولاً بعد از تاریکی شب و یا در ساعات اولیه پامداد صورت می‌گیرد. تاریکی پوششی است برای این که مزدوران سرکوبتر، از نتایجهای خشم آلود و پیر از کینه و نفرت مردم، در امان بمانند. پاسداران حکومت، وقتی به خانه وارد می‌شوند، بعد از اعلام حکم بازداشت (که اگر آماده نداشته باشند، فی المجلس تهیه می‌کنند)، تمام منزل زیر و رو کرده و تا می‌توانند به زعم خود مدرک جمع می‌کنند. از کتابهای مختلف گرفته تا دوربین عکاسی. در این مورد گاه چنان ابلهانه رفتاری می‌کنند که غروبلند روسایشان را برمی‌انگیزند. در یک مورد من خود شاهد بودم که یکی از مسئولین کمیته مشترک به پاسداری می‌گفت: "احق جان! تو رادیوی معمولی را هم نمی‌توانی تشخیص دهی؟ برای چه به جای چیزهای به درد بخور برای ما رادیو بار کرده و آورده‌ای؟"

متهم را بعد از بازداشت، با خشونت و توهین و کتک، در حالی که چشم بسته است به مغری می‌برند که زیر نظر مستقیم نخست‌وزیری (در واقع وزارت اطلاعات) کار می‌کند. در این مقر پرونده‌ای را سرهم کرده و به دنبال یک بازجویی نسبتاً کوتاه فرد را اگر جزو سهمیه کمیته مشترک باشد، به این شکنجه‌گاه تحویل می‌دهند.

اولین بازجویی را نباید دست کم گرفت. در این مرحله سعی می‌کنند با استفاده از گیبی شخص، و شتی بلوف، دروغ و تهدید و این قدرت نمایی می‌کنند که همه چیز را می‌دانند و دیگران نیز دستگیر شده‌اند، متهم را به حرف زدن وادارند و دست کم به او اجازه ندهند تا توجیه‌های مناسب را ساخته و

موشیار و سنجیده رفتار کند. از آنجایی که زندانی ناچار می‌شود پاسخ‌های خود را در بازجویی اولیه، در داستانهای توجیهی خود وارد سازد، بنابراین باید به شدت متوجه برخورد‌های خود باشد، اصل عمومی کمتر سخن گفتن را اکید رعایت کند و در برابر بلوفها و تهدیدهای بازجو مطلقاً جان نخورد.

من در بالا از عبارت "سهمیه کمیته مشترک" استفاده کردم. لازم است در این مورد اندکی توضیح دهم. بین زندانیهای مختلف جمهوری اسلامی بر سر این که زندانی بیشتری داشته باشند، حالت رقابت وجود دارد. علاوه بر این هر اسارتگاهی به یک جناح حاکمیت بیشتر وابستگی دارد و از همینرو می‌کوشد زندانیان مورد "توجه" آن جناح را در چنگ خود داشته باشد. همه این تضادها و رقابتها در عین حال نوعی "تقسیم کار" بین زندانیهای مختلف، بعضاً درگیریهایی را بین مسئولین شکنجه‌گاهها ایجاد



چند خبر تازه از زندان قزل حصار

خبرهای تازه‌ای که از زندانیهای رژیم می‌رسد گویای آن است که برخلاف تبلیغات دروغین رژیم در آستانه ششمین سالگرد انقلاب، بر میزان شکنجه و اعدام در زندانها افزوده گشته است. خبرهای زیر از زندان قزل حصار گویای این مطلب است:

● در اوایل دی ماه جانان رژیم برس عده‌ای از زندانیان ریخته و آنان را به شدت مضروب ساخته‌اند. ناپدید شدن برخی از زندان، خبر کشته شدن آنها را قوت بخشیده است. عده کثیری از زندانیان به مدت نامعلومی ممنوع الملاقات شده‌اند.

● خانواده‌هایی که برای ملاقات فرزندانشان به قزل حصار رفته‌اند می‌گویند بسیاری از زندانیان از دفعات پیش رنجورتر و لاغرتر شده‌اند. بر سر صورت عده‌ای از زندانیان آثار شکنجه‌های جدید هویدا بوده است.

● در اواخر دی ماه زندانیان "روی موضع" بند زنان را به جرم این که توپ نشده‌اند، به شدت مضروب ساخته‌اند. در کف اتاقها مقادیر زیادی آب پاشیده‌اند تا موکتها خیس بخورد و خوابیدن روی آنها میسر نباشد. ۹۰ نفر از زندانیان زن را از این بند برای بازجویی برده ولی برنگردانده‌اند. اینان به احتمال زیاد اعدام شده‌اند.

● روز ۵ بهمن مجدداً عده‌ای از زندانیان زن را از بند بیرون کشیده و با خود برده‌اند. برخی از زندانیان زن در ملاقات با خانواده‌هایشان گفته‌اند که این شاید آخرین دیدار آنها باشد.

می‌کند. مثلاً کمیته‌چپی‌های یک منقله اگر به اوین وابسته باشند طعمه خود را به این زندان تحویل می‌دهند و اگر زیر نفوذ سپاه پاسداران باشند معمولاً زندانی را به شکنجه‌گاه عشرت آباد می‌فرستند. همین امر بین اوین و سپاه جز و بحث‌هایی را به وجود می‌آورد.

در میان همه زندانها، "کمیته مشترک" (بند ۲۸۰) که به بالاترین مراجع امنیتی رژیم وابسته است، حق و تو دارد. حتی اوین نیز که از بقیه ذینفوذتر است، اگر به متهمی برخورد کند که گوشه‌ای از پرونده‌اش به "کمیته مشترک" ربط داشته باشد، او را به این زندان تحویل می‌دهد. از همینروست که "کمیته مشترک" دارای سهمیه ویژه خویش است، سهمیه‌ای که اوین نیز نمی‌تواند روی آن چنگ بیندازد.

ورود به زندان

به مجرد این که زندانی را به "کمیته مشترک" تحویل دادند، او را به اتاق مخصوصی می‌برند، لباسها و دیگر وسایلش را از قبیل ساعت و حلقه ازدواج - از او می‌گیرند و روانه اتاق بازجویی می‌سازند. اگر بازجو از فرد بازداشت شده بخواهد به یک قرارداد دست یابد، بلافاصله "تعزیر" آغاز می‌شود. حکم تعزیر را حاج آقا امین مینویسد و یا معاون او سجاد. اگر این جلدان در آن ساعت در کمیته نباشند، خود بازجو بر اساس "اختیارات تفویض شده" از سوی حاج آقا امین می‌تواند زندانی را به تخته شلاق بسته و حکم تعزیر را اجرا کند.

با شلاق آنقدر به کف پای زندانی می‌زنند تا بقول معروف کاملاً آش و لاش شود، پوست کف پا پاره شود و خون و رگ و عصب بیرون زند. بعد از هر دور شلاق زندانی را مجبور به دویدن می‌کنند و باز کار را از سر می‌گیرند.

بعد از مرحله اول تعزیر، معمولاً زندانی را در اتاقهای انتظار شکنجه می‌اندازند که دوتای آن در ابتدای بند طبقه اول زندان موجود است. اگر این اتاقها پر باشد، بازداشتی را به اتاقهای بخش دادستانی می‌برند. از شب دوم بازداشت به بعد معمولاً زندانی را به یکی از سلولهای انفرادی و یا راهروی زندان منتقل می‌سازند و به تناوب بازجویی و شکنجه را ادامه می‌دهند.

هنگامی که مرا به کمیته تحویل دادند حدوداً ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب بود (اواخر سال ۶۱). بازجوها و شکنجه‌گرا "اضافه کاری" داشتند. نعره‌ها و فحش‌ها و ناسزاهای بازجوها که از اتاق بغلی می‌آمد به من قوت قلب می‌داد. تداوم این عریده‌های عصبی در آمیخته با صدای تازبانانه و ناله رفیق زیر شکنجه - که مشخص بود فردی مسن است - نشان می‌داد که در آن اتاق مقاومت انقلابی بر شکنجه‌های حیوانی غلبه یافته است. دو ساعت که گذشت دیگر از آن اتاق صدایی بر نمی‌خواست، ناله‌ای هم که گهگاه بر می‌آمد به آوای انسانی همانند نبود. شکنجه‌گرا از آن اتاق که فارغ شدند به سراغ من آمدند. ابتدا در گیارمشت و لنگ آنها بر سر صورت و شکم فرود آمد و بعد برای "صحنه شلاق" (اصطلاح بازجوها) آماده شدم. "صحنه شلاق" برای من نزدیک به بیست و چند ساعت زمان را کشت. وقتی به هوش آمدم صبح (ادامه)



پیروزی حرکت اعتراضی کارگران شرکت نفت در خوزستان

چندی پیش از سوی مهندس غرضی وزیر نفت، بخشنامه‌ای صادر شد که طبق آن همه "کارگران کسترشی" می‌بایست از کار اخراج می‌شدند. کارگران کسترشی به آن دسته از کارگزارانی می‌گویند که از طرف مرکز کسترش خدمات تولیدی استان خوزستان، به شرکت نفت معرفی شده‌اند.

پس از آغاز اجرای این بخشنامه ضد کارگری باعث بروز اعتراض تند و یکپارچه‌ای در میان کارگران کسترشی و دیگر کارگران شرکت نفت گردید. در تمام مدتی که کارگران کسترشی از ادامه کار باز داشته شده بودند، دیگر کارگران شرکت نفت حاضر نشدند بجای آنها روی دستگاهها کار کنند. همراهی یکپارچه کارگران شرکت نفت با اخراج شدگان و قاطعیت و یکپارچگی تمامی کارگران مسولین را به عقب نشانده و به ناچار کارگران اخراجی را یکبار دیگر به کار دعوت کردند.

علیرغم سرنیزه‌های پاسداران، دهقانان از زمینهای خود پاسداری می‌کنند

در اعلامیه‌ای که از سوی فعالین فدائی در ترکمن صحرا منتشر شد و ماکوتاه شده آثار در شماره چهل درج کرده بودیم به رویدادهای روستای بهلکه نفس اشاره شده بود. این روستا در نزدیکی علی آباد گرگان قرار دارد. پیش از انقلاب اراضی آن در اختیار فئودالی به نام نعمتی قرار داشت. با پیروزی انقلاب، در زمانیکه "ستاد خلق ترکمن" مبارزات دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا راهبری می‌کرد، دهقانان بهلکه نفس توانسته بودند، این اراضی را از چنگ این فئودال بدر آورده و خود به زیر کشت ببرند.

اکنون که در پی خیانت رژیم جمهوری اسلامی به انقلاب و زحمتکشان، فئودالها به روستاها باز می‌گردند، نعمتی نیز پا به میدان گذاشته و برای تصاحب مجدد این اراضی اقداماتی را آغاز کرده است. اما مقاومت قاطع روستائیان او را ناکام گذاشته است.

پیرو شکست این فئودال در باز پس‌گیری اراضی بهلکه، او از طریق نفوذ و قدرتی که در سپاه پاسداران علی‌آباد بهم زده، اقدام به ایذا و آزار روستائیان نموده است. از آخرین اقدامات سپاه علی‌آباد در این زمینه، تصاحب معدن شنی است که در این روستا وجود دارد. از این معدن پیش از این روستائیان استفاده می‌کردند و با بهره‌گیری ارشهای این معدن راههای روستائی ایجاد می‌کردند. اما اکنون سپاه پاسداران با بهره‌برداری خودسرانه از معدن، دهقانان را وادار می‌کند که در ازای هر کمپرسی شنی ۵۰۰ تومان بپردازند. شکایت دهقانان علیه

سپاه، در دادستانی گرگان مورد توجه قرار نگرفت. در پی آن، سپاه برای مرعوب ساختن دهقانان اعضای شورای روستا را به علی‌آباد احضار کرد. نمایندگان روستائیان از رفتن به مقر سپاه علی‌آباد سرباز زدند. این امر به بروز کشاکش‌های تازه‌ای میان روستائیان و سپاه پاسداران انجامید. مسئولین سپاه به روستائیان بهلکه اعلام داشتند که "باید از خیر این زمینها بگذرید. بهر ترتیبی که باشد این اراضی را به حاج آقا نعمتی پس خواهیم داد." علیرغم این تهدیدات، دهقانان مصمم هستند به مبارزه علیه سپاه ادامه داده و از زمینهای خود پاسداری کنند.

راه افزایش تولیدات کشاورزی به روش جمهوری اسلامی

تنزل تولیدات کشاورزی و افت شدید سطح تولید کندی که نتیجه سلطه پلانماز بزرگ مالکان و پیامد سیاستهای ویرانگرانه رژیم جمهوری اسلامی است چنان ابعادی یافته که سردمداران رژیم با هر اس انداخته است. سیر شتابان افزایش واردات گندم، فشار شدیدی بر منابع ارزی دولت وارد ساخته است. این منابع که در پی اجرای سیاست "همه چیز در خدمت جنگ" بسیار هم محدود گردیده، توان پاسخگویی به نیازهای فزاینده واردات کالاهای ضروری را ندارد. برای مقابله با این وضعیت، رژیم تشبثاتی را آغاز کرده که البته فراخور ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی آن می‌باشد. نمونه‌ای از این تشبثات را در تابستان سال جاری در خوزستان و برخی از دیگر نقاط کشور شاهد بودیم که با توسل به سرنیزه‌های پاسداران، از عرضه صیفی‌جات به بازار جلوگیری به عمل آورده بودند. به این ترتیب و به قیمت خانه خرابی کشاورزان می‌خواستند آنان را به کشت غلات وادار نمایند.

به موازات این روشهای سرکوبگرانه، رژیم روش دیگری را هم در پیش گرفته که به آن "سیاست‌های تشویقی" نام داده‌اند. مطابق این سیاست کسانی که حجم بیشتری از گندم تحویل دهند، از تسهیلات ویژه‌ای برخوردار می‌گردند. مثلاً در ازای تحویل یکصد تن گندم یک تراکتور به نرخ دولتی دریافت خواهند کرد و در ازای یکصد و پنجاه تن یک دستگاه وانت نیسان. ناگفته پیداست که نمره این دست و دل‌بازی مقامات دولتی نصیب چه کسانی خواهد شد. کسانی می‌توانند تولیدی در این حد داشته باشند که لااقل صدمه‌کنار زمین را زیر کشت برده باشند. لازم به ذکر است که تنها بزرگ مالکان نیستند که از مواهب جوایز تشویقی دولت برخوردار می‌شوند. دلالت و سلف‌خرها هم با یک محاسبه ساده دریافتند چه خوان یغمایی را در برابرشان گشوده‌اند. به عنوان مثال به عملکرد آنها در گرگان و ترکمن صحرا اشاره می‌کنیم:

در این منطقه آنها گندم را از کشاورزان فقیر به بهایی بیشتر از نرخ دولتی خریداری کرده و به نرخ رسمی به دولت تحویل دادند. نرخ دولتی کیلویی ۴۰ ریال و نرخ سلف‌خرها کیلویی ۴۵ ریال بود. آنها در هر کیلوه ریال و در یکصد و پنجاه تن، هفتاد و پنج هزار تومان ضرر کردند. در عوض جایزه مقرر، یعنی وانت نیسان را به قیمت هشتاد هزار تومان از دولت تحویل گرفته و در بازار سپاه

۴۲۰ هزار تومان به فروش رساندند. ۲۴۰ هزار تومان تفاوت معامله بود. وفتیکه رقم ۷۵۰ هزار تومان ضرر ناشی از خرید گندم از آن کسرمی‌شد، ۲۶۵ هزار تومان نقد در ته حساب به عنوان عواید خالص باقی می‌ماند!

اعتراض مسلمانان مبارز علیه سیاستهای رژیم ج.ا.

در ماههای اخیر مطبوعات رسمی ایران پر شده است از مصاحبه‌ها و مطالبی که طی آن اخذ مالیات از درآمد کلان سرمایه‌داران و تجار بزرگ غیرشرعی نامیده می‌شود.

اینگونه تبلیغات ضد مردمی و دفاع لگام گسیخته از غارتگران زالوصفت، خشم شدیدی را در میان مردم برانگیخته است. پیرو آن دیده شده است که از سوی گروهی از مسلمانان مبارز، در اعتراض به اینگونه تبلیغات، اعلامیه‌ای پخش شده است که در آن نوشته شده چگونه می‌توان پذیرفت کشته شدن جوانان مردم در جبهه، شرعی باشد اما اخذ مالیات از تجار بزرگ غیرشرعی؟ صادرکنندگان این اعلامیه خواستار شده بودند تا از درآمدها به طور تصاعدی مالیات اخذ شود.

گسترش ترک جبهه‌های جنگ

امتناع جوانان از رفتن به جبهه‌ها هر روز گسترده‌تر می‌شود. طبق یک خبر تنها در یکی از پادگانهای تهران (پادگان جی) هشتصد الی نهصد نفر از ادامه خدمت و اعزام به جبهه سرباز زده و فراری شده‌اند.

در صومعه‌سرا واقع در استان کیلان از پنجاه نفری که توسط سپاه به جبهه اعزام شده بودند، حدود چهل نفر سرتنرها را رها کرده و باز گشتند.

دویست مشمولی را که در اهواز جلب کرده بودند تحویل سپاه پاسداران گچساران دادند تا خدمت وظیفه را در واحدهای سپاه این محل انجام دهند. پس از اینکه اتوبوسهای حامل مشمولین به محل سپاه گچساران می‌رسد، آنها بطور دسته جمعی از پیاده شدن اجتناب کردند. در نتیجه نقرات سپاه سبانه به جانشان افتاده و آنان را به شدت مضروب و مجروح کردند.

قسم حضرت عباس پادم خروس

فخرالدین حجازی نماینده مجلس و از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در روز هفتم آذرماه در مدرسه عالی زبانهای خارجی که اکنون "دانشگاه علامه طباطبائی" نامیده می‌شود، سخنرانی داشت. سخنان او در ستایش جنگ و "نعمت" آن بود و تاکید بر این داشت که دانشجویان باید تحصیل را رها کرده و به جبهه بروند، درس و مدرسه که به کاری نمی‌آید. ایشان در اثبات این ترهات چنین گفت: "مگر این قهرمانها که هواپیمای کویتی را به فرودگاه مهرآباد آوردند لیسانس هستند. مگر آنها دانشگاه دیده‌اند که کاری به این عظمت انجام داده‌اند و دنیا را به حیرت انداختند. من اگر دیپلمات نبودم به فرودگاه می‌رفتم و دست یکایک آنها را می‌بوسیدم."

یک گزارش از افغانستان

روزنامه عصر ما ارکان حزب کمونیست آلمان فدرال گزارش نماینده این حزب را که در جشنهای بیستمین سالگرد تأسیس حزب دمکراتیک خلق افغانستان شرکت کرده بود، درباره اوضاع افغانستان به چاپ رسانده است. در این گزارش با اشاره به دعوت علنی مقامات دولت و احزاب راست‌ترای آلمان فدرال به گسترش ترور علیه افغانستان انقلابی آمده است؛ «اوایل ژانویه ۱۹۸۵ در یک دادگاه شهر کابل یک "مبارز راه آزادی" (اصطلاح تبلیغاتی امپریالیستی برای اشرار) ... محاکمه شد. وی اعتراف کرد که به دستور مریدان پاکستانی، در تابستان ۱۹۸۴ بمبی در یک اتوبوس پر از مسافر در کابل کار گذاشت. در نتیجه ۱۵ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. همه آنها غیر نظامی بودند.

در ماه دسامبر، کابل شاهد یک حمله موشکی از کوهستان نزدیک بود. همه گلوله‌ها به کلبه‌های محلات قدیمی شهر اصابت کرد و در میان محروم‌ترین اقشار مردم عده‌ای را کشت.

ادامه گزارش، به دستاوردهای انقلاب ثور، مانند لغو بزرگ مالکی و تقسیم زمین در میان دهقانان بی‌زمین، ساختمان واحدهای مسکونی و کودکانها، مبارزه بایسواد، برابری حقوق زن و مرد و غیره اختصاص دارد. حزب دمکراتیک خلق افغانستان، با این برنامه، بطور روزافزون اکثریت مردم را به سمت انقلاب جلب می‌کند. ضد انقلاب که به لحاظ سیاسی و نظامی تضعیف شده، با تشدید اقدامات تروریستی گروههای کوچک، عکس العمل نشان می‌دهد، امری که به علت موقعیت جغرافیایی افغانستان امکان‌پذیر است، چرا که مرزهای این کشور با ایران و پاکستان را به سختی می‌توان کنترل کرد.

روزنامه عصر ما می‌نویسد: "دولت افغانستان" در جستجوی راه حل سیاسی برای اختلافات با در کشور همسایه است. قطع مداخله خارجی در امور افغانستان امکان عقب نشینی فوری نیروهای اتحاد شوروی را که پنج سال است به افغانستان کمک انترناسیونالیستی می‌کنند، فراهم خواهد ساخت. گزارش مزبور، به عنوان نمونه‌ای از کمکهای اتحاد شوروی به افغانستان، یک شرکت حمل و نقل در کابل را ذکر کرده است که دارای ۱۵۰۰ کامیون است. همه این کامیونها را اتحاد شوروی هدیه داده است. رانندگان این شرکت برای تأمین مایحتاج روزانه دو میلیون نفر مردم کابل جان خود را به خطر می‌اندازند. در دو سال فعالیت شرکت، هفت راننده کشته، ۲۵ نفر زخمی و ۴۰ کامیون به آتش کشیده شده است. اما با این حال، فعالیت شرکت از میزان پیش‌بینی شده در برنامه سالانه ۵ درصد بیشتر است. در پایان گزارش "عصر ما"، آمده است بر خلاف تبلیغات غرب، ارتش خود افغانستان سهم اصلی را در نبرد با ضدانقلاب برعهده دارد. اینک شمار هر چه بیشتری گروههای دفاع از خود مردمی به کمک ارتش می‌آیند. مردم افغانستان به دفاع مسلحانه از انقلاب خود برخاسته‌اند.

هندوستان: نامه به دبیرکل سازمان ملل درباره توطئه علیه حزب توده ایران!

دهها نفر از حقوقدانان ایالت کارناتاکی هندوستان با ارسال نامه‌ای به خاور پرزد و کوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد آمادگی خود را جهت اعزام هیئتی از وکلای این ایالت جهت شرکت در جلسات محاکمه اعضای رهبری حزب توده ایران و نیز دفاع از متهمین را به اطلاع وی رساندند. در این نامه با اشاره به فجایعی که در زندانهای ایران به وقوع می‌پیوندد، از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته شده است برای نجات جان انقلابیون ایرانی اقدام موثر به عمل آورد.

همچنین ۶۵ نفر از روزنامه‌نویسان ایالت کارناتاکی نامه مشابهی به دبیر کل سازمان ملل متحد فرستادند و نسبت به خطری که جان اعضای رهبری حزب توده ایران را تهدید می‌کند، هشدار دادند. در این نامه همچنین به حکومت خفقان و سانسور و توقیف روزنامه‌های ایران اشاره شده است. روزنامه‌نویسان هندی خواهان آغاز یک کارزار بزرگ جهانی برای نجات جان عده‌ای از فرزندان شریف، میهن پرست و آزادیخواه ایران از یک خطر جدی شده‌اند.

ارکان حزب کمونیست یونان: بقیه از صفحه اول

کشتار انقلابیون ایران،

هموار کردن راه امپریالیسم

دلیرانه این دو کادر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با شکست مواجه شد.

همچنین دژخیمان رژیم به سبک جنایات ساواک، در ژوئن ۱۹۸۴، رفیق مودنی پور، قهرمان مردمی و زندانی سرشناس زندانهای شاه و مسئول کمیته ایالتی اصفهان را همراه مسرو فرزندش به دام انداخته و فوراً خبر شهادتش را بدون کوچکترین اطلاع رسمی در این باره شایع کردند. از هنگام ربودن فدائی سرشناس لطفی، قهرمان زندانهای شاه و مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) توسط ارگانهای رژیم، یک سال و نیم می‌گذرد. اعلامیه سازمان می‌افزاید رهبران ایران که راه خیانت به خلق ایران و انقلاب را می‌پیمایند، می‌کشند هر صدای اعتراض و مبارزه علیه این خیانت را خاموش کنند. آنها که راه حمایت از سرمایه‌داران بزرگ و فئودالها و سازش با امپریالیسم را در پیش گرفته و می‌کشند فرزندان قهرمان خلق ایران را از سر راه خود بردارند.

پیام کمیته مرکزی

بقیه از صفحه ۲

تبعی می‌کنند، دوست شما نیستند، بکسانی اعتماد کنید که آرمانشان آرمان شاست.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیشانگ استوار و مطمئن و پیگیر کارگران و همه مردم زحمتکش ایران است. شعارهای فدائیان خلق شعارهای شاست. آرمانهای شما آرمان فدائیان است. از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خنایت کنید، به صفوف آن بپیوندید و هر چه آنرا پرچم رزم و راه خویش سازید.

امید و ایمان داشته باشید که رزم شما همه

ترکمن صحرا، شهادی بخیانته به انقلاب

بقیه از صفحه ۹

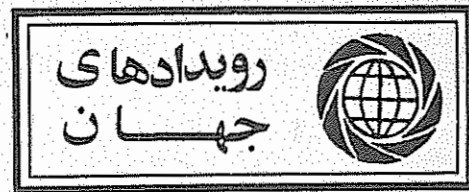
از جنگ دوم کنید ایجاد شده است. رهبری این کمیته با فردی فاسد، رشوه‌خوار و قاچاقچی اسلحه، بنام "باج عزیز" است. او یکی از عاملین دستگیری و اعدام رفقای سازمان و دیگر نیروهای مترقی منطقه می‌باشد. حاج عزیز از طریق تحت فشار قرار دادن روستاییان، به بهانه اقدام قاطع خلع سلاح، آنها را می‌چاپد. بدین ترتیب که هر بار، به سراغ کسی می‌روند و او را به نگهداری اسلحه متهم می‌کنند و رهایی او را مشروط به تحویل اسلحه موهوم می‌کنند. فرد دستگیر شده را آنقدر در زندان نگه می‌دارند تا بپذیرد از اعضای حاج عزیز اسلحه‌ای را به قیمت سرشام آوری خریداری کرده و تحویل دهد.

آری، برآستی که ارمغان جمهوری اسلامی نیز مانند رژیم شامی برای خلق محروم ترکمن صحرا، برای دهقانان تحت استثمار و ظلم، چیزی جز خنایت مجدد از بزرگ مالکین، اعمال سیاست تشدید فشار بر کرده این خلق ستمکش، توشه‌ای انباشته از بیسواد، نبود بهداشت، اعتیاد، تاخت و تاز بر مردم منطقه، سرکوب سازمانهای انقلابی، کشتار و قتل مبارزین ترکمن و... نیست. ترکمن صحرا، شهادی است بر خیانته که به انقلاب شد.

فوق‌الذکر با پرداخت ۲ میلیون تومان به "ستاد کمک رسانی به جبهه" و دادن رشوه‌های دیگر، طی معجزه‌ای (!) از مرگ نجات پیدا کرده و به یک کمپ بازسازی (ندامتگاه فارابی) منتقل می‌شود. در آنجا اجازه دارد هر بار برای کشت و گلزار و تمدد اعصاب و بیادیدن خانواده به مدتی طولانی به مرخصی بیاید تا فرصت آزادی کامل فرارسد. بقیه اعضای باندش نیز به حبس‌های کوتاه مدت محکوم می‌شوند. گروه ضربت جمهوری اسلامی تنها ۷۰ کیلو از ۷۰ کیلو مواد مخدر را ضبط، می‌کند که در نتیجه بخش عمده آن بین معتادین توزیع شده است. و با مثلاً در روستای "اق امام"، یکی دیگر از عوامل توزیع مواد مخدر با دادن ۶ میلیون تومان به ستاد کمک رسانی به جبهه آزادی‌می‌شود و...

کمیته خلع سلاح

فساد در ارگانهای جمهوری اسلامی در منطقه البته فقط محدود به بند و بست با قاچاقچیان و اشرار نیست. این ارگانها برای اخاذی از دهقانان و زحمتکشان از هر بهانه‌ای سود می‌جویند، در منطقه ارگانی وجود دارد به نام "کمیته خلع سلاح"، که بعد



کنگره حزب کمونیست فرانسه

بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست فرانسه در سن اوژن واقع در حومه پاریس کنایش یافت. طرح قطعنامه کنگره طی سه ماهه اخیر توسط صدها هزار کمونیست، نخست در سازمانهای پایه و سپس در کنفرانسهای ولایتی و منطقه‌ای مورد بحث قرار گرفته است.

مارش با اشاره به این بحث دمکراتیک "اتحادچپ" را مورد بررسی انتقادی قرار داد. وی گفت هتاتم مبارزه برای برنامه مشترک، اندیشه معینی برای تحول شکل گرفته و برخی مواضع راستها از دست آنان بیرون آورده شده است. از این رو تصمیم به شرکت در دولت، درست بوده است. مارش اظهار داشت علیرغم این امر، بیلبان شرکت در دولت با توجه به امیدهایی که برانگیخته و نیروهای که بسیج شد، راضی کننده نبود. دبیر کل حزب کمونیست فرانسه خاطرنشان ساخت دولت مشترک سوسیالیستها و کمونیستها پس از ۱۹۸۱ برخی اقدامات اجتماعی انجام داد، اما اکثر این اقدامات دوباره لغو شد. از این رو، حزب کمونیست فرانسه در ژوئیه ۱۹۸۴ دولت را ترک گفت. قدرت خرید و بیمه‌های اجتماعی به تناسب افزایش نیافته و حتی کاهش می‌یابند. بیکاری روبه رشد است. دبیر کل حزب کمونیست فرانسه تاکید نمود مبارزه علیه بحران و برای یک نظام نوین اجتماعی، مستلزم اتحاد همه نیروهای خلق است. مارش گفت در کشوری که ۸۵ درصد جمعیت فعال از حقوق بیکران و مزدبیکران تشکیل می‌شود، اقدام علیه بیکاری مهمترین مسئله اجتماعی و ملی و مبنای مستحکی برای خاد است.

ژرژ مارش بخش بزرگی از سخنان خود را به رابطه حزب با کشورهای سوسیالیستی اختصاص داد. وی گفت حمایت یا عدم حمایت از انقلاب اکتربر باعث تمایز طبقاتی در حزب سوسیالیست پیشین شد و در ۱۹۲۰ به تاسیس حزب کمونیست فرانسه انجامید. سیاست خارجی حزب به درستی حول دفاع پیگیر از اتحاد شوروی تنظیم گردید. کمونیستهای فرانسوی اتحاد شوروی را "میهن سوسیالیسم" نامیدند.

مارش تز بورژوازی بحران "جهانی" را رد کرد. وی گفت در واقع نیز بحران بین المللی سرمایه داری وجود دارد. امپریالیسم علیه کشورهای سوسیالیستی، کشورهای مستقل، جنبشهای مردمی و جنبش صلح دست به یورش متقابل زده است، یورشی که از هنگام روی کار آمدن ریگان خصلت تجاوزکارانه تری به خود گرفته است.

مارش اظهار داشت: در کشورهای سوسیالیستی از بحران خبری نیست. این کشورها نشان داده اند که گرسنتی، فقر، مرگ و میر کودکان، بیسوادی و بیکاری را می‌توان از بین برد. د شواریهایی که کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو هستند ماهیت کلی متفاوتی از مشکلات جامعه سرمایه داری دارند. در کشورهای سرمایه داری، حل بحران مستلزم

تحولات عمیق اجتماعی است، اما در کشورهای سوسیالیستی، حل مشکلات نه در از بین بردن نظام، که در بکار گرفتن همه نیروی آن در کل زندگی اجتماعی است. دبیر کل حزب کمونیست فرانسه گفت: "این، واقعیت این کشورهاست، واقعیتی که باید به روشنی دریابیم و بسیار فعال تر ترویج کنیم." رهبر حزب کمونیست فرانسه با قاطعیت علیه برداشتهای منفی از روابط حزب با احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی موضع گرفت و اظهار داشت: "این یک برداشت عجیب از مبارزه انقلابی است که گمان کنیم می‌توان پیش رفت و در عین حال در برابر دشمن طبقاتی عقب نشست. چه بخواهیم و چه نخواهیم، مبارزه طبقاتی جهانی است، و مادر این میان، نه تماشاچی، که شرکت کننده در آن هستیم." مارش افزود: فراموش کردن این القای کمونیستی، یعنی "خود را فراموش کردن، منفرد شدن، جدا شدن از جریانات رهایی بخشی که جهان را دربر گرفته اند، تبری جستن از سایر نیروهای ضد امپریالیست در جهان، این همه به معنای تضعیف مبارزه خود ماست، چرا که استراتژی ما اگر چه شمره (ارزیابی) واقعیت فرانسه است، اما شمره ارزیابی تناسب قوای بین المللی نیز هست، تناسب قوایی که امکان راه مسالمت آمیز و دمکراتیک به سوی سوسیالیسم را فراهم می‌سازد."

رهبر حزب کمونیست فرانسه تاکید کرد صلح عالیتربین هدف حزب است. استقرار موشکهای نوین آمریکایی در اروپای غربی بی ثباتی را افزایش داده است. نقشه‌های واشنگتن برای "جنگ ستارگان" و نظامی کردن کیهان، خطرات جدیدی ر باعث شده است. مارش مهمترین روند سالهای اخیر را رشد جنبش صلح دانست.

ژرژ مارش گفت: حزب کمونیست فرانسه خواهان انجماد فوری سطح تولید و استقرار تولید و استقرار موشکها در شرق و غرب و مدا کره سازنده است تا سطح تسلیحات تا حد ممکن پایین آمده و از هر گونه نظامی کردن فضا جلوگیری شود.

دبیر کل حزب کمونیست فرانسه شمار اعضای حزب در پایان سال ۱۹۸۴ را ۶۰۸۵۴۲۱ نفر اعلام کرد که کمتر از شمار آن در هنگام برگزاری بیست و چهارمین کنگره است.

مارش در پایان گفت: کنگره بیست و پنجم جلوه دوگانه‌ای از امید و مبارزه است. امید به راه حل واقعی‌ای که حزب کمونیست فرانسه برای خروج از بحران و گذار به جامعه نوین ارائه می‌دهد.

ارنستو کاردینال؛

کناره گیری خیانت است

به دستور پاپ، ارنستو کاردینال وزیر فرهنگ دولت مردمی نیکاراگوئه، شاعر بزرگ آمریکای لاتین و کشیش کلیسای کاتولیک از اجرای وظایف مربوط به سنت روحانی خود محروم شد. این اقدام رهبری کلیسای کاتولیک در چارچوب مبارزه وسیعی است که واتیکان علیه نمایندگان روحانیت کاتولیک مترقی آمریکای لاتین به راه انداخته است.

ارنستو کاردینال در یک مصاحبه مطبوعاتی در ماناگوا اعلام کرد برکناری از سمت روحانی خود را به کناره گیری از دولت کشورش ترجیح می‌دهد. وی

گفت: "من نمی‌توانم کناره گیری کنم، چرا که این کار یعنی تنها گذاردن خلقم در شرایطی که نیکاراگوئه مورد حمله قرار گرفته است، یعنی خیانت." کاردینال افزود وی مقامات واتیکان را برای این تصمیم سرزنش نمی‌کند، چرا که برکناری او مستقیما به دستور پاپ صورت گرفته است. وزیر فرهنگ نیکاراگوئه خاطرنشان ساخت که پاپ در برابر تجاوز به نیکاراگوئه سکوت کرده و همان مواضعی را اتخاذ می‌نماید که رئیس جمهوری آمریکا گرفته است.

حزب کمونیست پرتغال

۱ هزار عضو جدید گرفت

حزب کمونیست پرتغال از ژوئن تا دسامبر ۱۹۸۴، ۱۰۳۲۱ عضو جدید گرفت. نشریه "اومیلیتانت" ارگان تئوریک حزب کمونیست پرتغال ضمن درج این خبر، تحلیلی از این امر به چاپ رسانده است. بهترین نتایج کارزار جلب اعضای جدید در استانهای برالتیورال، آلتاروه و کلنتیو بدست آمد. سازمانهای حزبی جزایر آزور ۱۲ درصد بیش از شماری که در آغاز برنامه ریزی کرده بودند، عضو گرفتند.

افغانستان در نبرد با ترور ضد انقلاب

اشاره مزدور سازمان سیا آمریکا و متحدین و مراهان مرتجع آن در منطقه، برای مبارزه با انقلاب افغانستان، از اجرای هیچ جنایت هولناکی ابا ندارند. در روستایی در نزدیکی شهر مزار شریف، گروهی از این اشرار، مدرسه‌ای را محاصره کرده و دانش آموزان آن را به خیابان کشاندند. آنها پس از مدتی جستجو، بهترین دانش آموز مدرسه را پیدا کردند. بهترین دانش آموز، پسر بچه خردسالی بنام سعید بود. آنگاه ضد انقلابیون، پدر سعید را در میان اهالی ده شناسایی نموده و به طرف مدرسه آوردند و از او خواستند در برابر چشمان همه دانش آموزان، فرزندش را به دار بکشند. پدر، بادست خالی به افراد مسلح حمله برد. آنها آتش مسلهایشان را به روی پدر و فرزندش کشودند و آن دو را به قتل رساندند. این جنایت هولناک، خشم و نفرت مردم سراسر افغانستان را علیه اشرار و راهزنان ضد انقلابی برانگیخته است. مردم هر روز که می‌گذرد، به ماعت این جنایتکاران بیشتر پی می‌برند و از کوششهای دولت و نیروهای مسلح افغانستان برای جلوگیری از این جنایات حمایت می‌کنند.

تظاهرات در کرانه غربی رود اردن

در رام الله، بیت اللحم و سایر شهرهای کرانه غربی اشغالی رود اردن تظاهرات وسیعی علیه اقدامات سرکوبگرانه نیروهای اسرائیلی صورت گرفت. دهها نفر طی این تظاهرات بازداشت شدند. تظاهرات مزبور برای اعتراض به رفتار سربازان اسرائیلی انجام گرفت که وارد یک اردوگاه فلسطینی در بیت اللحم شده و ۲۲ نفر از ساکنین آن را بازداشت کرده بودند. در این اردوگاه ۸ هزار نفر آواره فلسطینی زندگی می‌کنند.

جوانان سراسر جهان در تدارک برگزاری دوازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو

شد، از اهمیتی تاریخی برخوردارند. برابر برنامه عملی که از آن نام بردم و برای تدارک شرکت کنندگان جوانان اکوادور در این جلسات بحث و مناظره و منعکس نمودن شرایط واقعی زندگی زحمتکشان، جوانان، دانش آموزان و دانشجویان اکوادور، در آینده نزدیک اجلاس ملی زحمتکشان جوانان اکوادور با شرکت سازمان های سیاسی و سندیکایی جوانان کشور، برگزار خواهد شد که در نوع خود، در تاریخ اکوادور بیسابقه است.

برنامه های متعدد ورزشی، مانند یک مسابقه سراسری "دو"ی مارا تون، هنری مانند فستیوال تئاتر جوانان اکوادور و سیاسی - فرهنگی مانند روزهای دوستی جوانان اکوادور و شوروی توسط کمیته ملی تدارک کشور ما برگزار شده و خواهد شد.

س - نظر شما در مورد برگزاری جشنواره در مسکو، پایتخت اتحاد شوروی چیست؟

ج - با توجه به شرایط پیچیده سیاسی بین المللی و تلاش صادقانه و خستگی ناپذیری که مردم و مسئولین دولتی اتحاد شوروی تاکنون برای حفظ صلح جهانی و جلوگیری از فاجعه جنگ فراگیر هسته ای انجام داده اند به نظر ما مسکو پایتخت کشورها مناسبترین محل برگزاری جشنواره بوده و نمایندگان جوانان کشور ما در جریان مراسم معرفی کشور میزبان و در خلال گفتگوهایی که با مردم و جوانان اتحاد شوروی خواهند داشت تا حدود زیادی به واقعیات زندگی در جهان سوسیالیسم دستاوردهای طبقه کارگر انقلابی پی خواهند برد. ورزشکاران ما فرصت این را خواهند یافت که با ورزشکاران جوان دیگر کشورها رقابت کنند. نمایندگان دانشجویان اکوادور نیز وسیعاً در جلسات بحث و مناظره درباره مسئله دمکراتیکه ساختن نظام آموزشی و دانشنامه سخن خواهند گفت.

به بیان دیگر اعضای هیئت اعزامی اکوادور به تعداد بسیار زیاد، به نمایندگی از عقاید گوناگون سیاسی و فلسفی و در همه سطوح و عرصه ها، دوازدهمین جشنواره پرشکوه جوانان و دانشجویان، شرکت خواهند جست.

در اینجا به نوبه خود از توجه شما رقابته فعالیت کمیته تدارک جشنواره اکوادور متشکرم و برای فعالیت شما نیز آرزوی موفقیت می کنم. به امید دیدار در مسکو...

مانتونه که خوانندگان عزیز مطلع هستند، کمتر از ۶ ماه دیگر در مرداد ۶۴ (اوت ۱۹۸۵) دوازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان برپا خواهد شد. کار تدارکات این جشنواره با سرعت پیش می رود. در چهار گوشه جهان، جوانان خود را آماده می کنند که در این جشنواره حضور یابند تا در آن ضمن طرح خواسته ها و مشکلات مشترک جوانان و دانشجویان، همبستگی خود را با خلقهایی که برای آزادی و استقلال می رزمند و نفرت خود را از جنگ و جنگ افروزان ابراز نمایند. در میان سازمانهای جوانان کشورهای مختلف جهان، جنبش و گروه تازه ای برپا شده است، تا هر چه پرشکوتر در دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان - این میعادگاه جوانان سراسر جهان - شرکت کنند. فستیوال مسکویی گمان همبستگی میان جوانان و دانشجویان جهان را در مبارزه در راه صلح و ترقی گسترش خواهد داد.

در راستای گسترش همبستگی جوانان ایران با جوانان جهان، ما وضعیت جوانان کشورهای گوناگون و تدارکاتی که برای شرکت در جشنواره جهانی مسکو انجام داده اند را با زتاب می دهیم. این بار رفیق بارون هیدرو سولورزانو HIDROVO SOLORZANO معاون صدر "کمیته ملی اکوادور برای تدارک دوازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان" مصاحبه ای انجام داده ایم که توجه شما را به متن آن جلب می کنیم.

سازمان های شرکت کننده که همانطوریکه گفتیم دارای عقاید سیاسی و فلسفی کاملاً متفاوتی هستند، وجود ندارد. همکاری سازمان های عضو در کمیته تدارک ملی اکوادور تنها بر اساس پذیرش مفاد بیانیه ای که نزدیک به یک سال پیش توسط کمیته بین المللی تدارک جشنواره خطاب به جوانان و دانشجویان جهان منتشر گردید و شعارهای اصلی جشنواره مسکو، صورت می گیرد. البته در اولین فرصت کمیته ملی تدارک در اکوادور با شرکت و توافق همه اعضای خود بیانیه ای منتشر نمود که در آن جوانان و دانشجویان به مبارزه برای همبستگی بین المللی ضد امپریالیستی، صلح، دوستی و دفاع از خواسته ها و منافع خود دعوت گردیده اند.

س - آیا کمیته تدارک در کشور شما تاکنون برنامه عمل مشخصی برای شرکت در جشنواره تدوین نموده است؟

ج - اعضای کمیته ملی تدارک پس از بحث های طولانی و مفصل برنامه عمل شرکت در جشنواره را تدوین نمودند و بلافاصله نیز بر اساس آن شروع به فعالیت کردند. همانگونه که مطلعید سومین نشست کمیته بین المللی تدارک جشنواره به مناسبت اعلام سال ۱۹۸۵ به عنوان سال جهانی جوانان - توسط سازمان ملل متحد - مقررداشت شرایط زندگی، آموزش و کار جوانان جهان یکی از موضوعات اصلی بحث و تبادل نظر در جشنواره باشد. به نظر ما جلسات بحث و مناظره ای که در این مورد در جشنواره برگزار خواهد

س - رفیق عزیز! لطفاً در مورد نحوه فعالیت و ترکیب کمیته ملی اکوادور برای تدارک جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان توضیح دهید.

ج - با درود و تشکر... باید بگویم جوانان کشور ما اکوادور، سالهاست که تحت شرایط گوناگون سیاسی و اجتماعی در جنبش جشنواره های جهانی جوانان و دانشجویان شرکت می کنند.

مدت کوتاهی پس از اولین نشست کمیته تدارک بین المللی دوازدهمین جشنواره، نه سازمان جوانان متحد در اکوادور تشکیل کمیته ملی تدارک را مطرح کردند. این نه سازمان بیانیه مشترکی در این مورد منتشر نمودند که مورد پشتیبانی ۲۲ اتحادیه و تشکل جوانان دیگر قرار گرفت. در حال حاضر بیش از شش ماه است که کمیته ملی تدارک در اکوادور تشکیل گردیده و برابر رهنمود تعیین شده از جانب کمیته بین المللی تدارک، با شرکت طیف بسیار وسیعی از نیروهای سیاسی، اعم از کمونیست، سوسیالیست، مسیحیان دمکرات و متمایل به چپ، به فعالیت خود ادامه می دهد.

گذشته از سازمان های صرفاً سیاسی، تشکل های گوناگون ورزشی، فرهنگی و هنری مانند گروه های تئاتر، نقاشی، موسیقی و فیلم جوانان در تدارک جشنواره سهم هستند و همراه ما به مسکو خواهند آمد.

س - آیا سازمان های شرکت کننده در کمیته تدارک، دارای پلاتفرم سیاسی مشترکی هستند؟

ج - هیچگونه پلاتفرم مشترک سیاسی بین

AKSARIYAT
NO. 44
MONDAY FEB 11, 85
Address: آدرس:
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

کتاب های مالی رسیده
HEINZ (WUPPERTAL-BRD) 300 DM
(هاینتز - آلمان فدرال)
(۲۰ مارک)
رفیق بسیر (افغانستان)
۸۰۰ افغانی
رفیق "س" (پاریس)
کردن بند با قاب طلا
خانواده فدایی لس آنجلس
۲۵۰ دلار
رفقای فدایی در نیورک
۲۵۰ دلار

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی خود
یاری دهید!

علیه امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران و جهان، متحد شویم!